



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

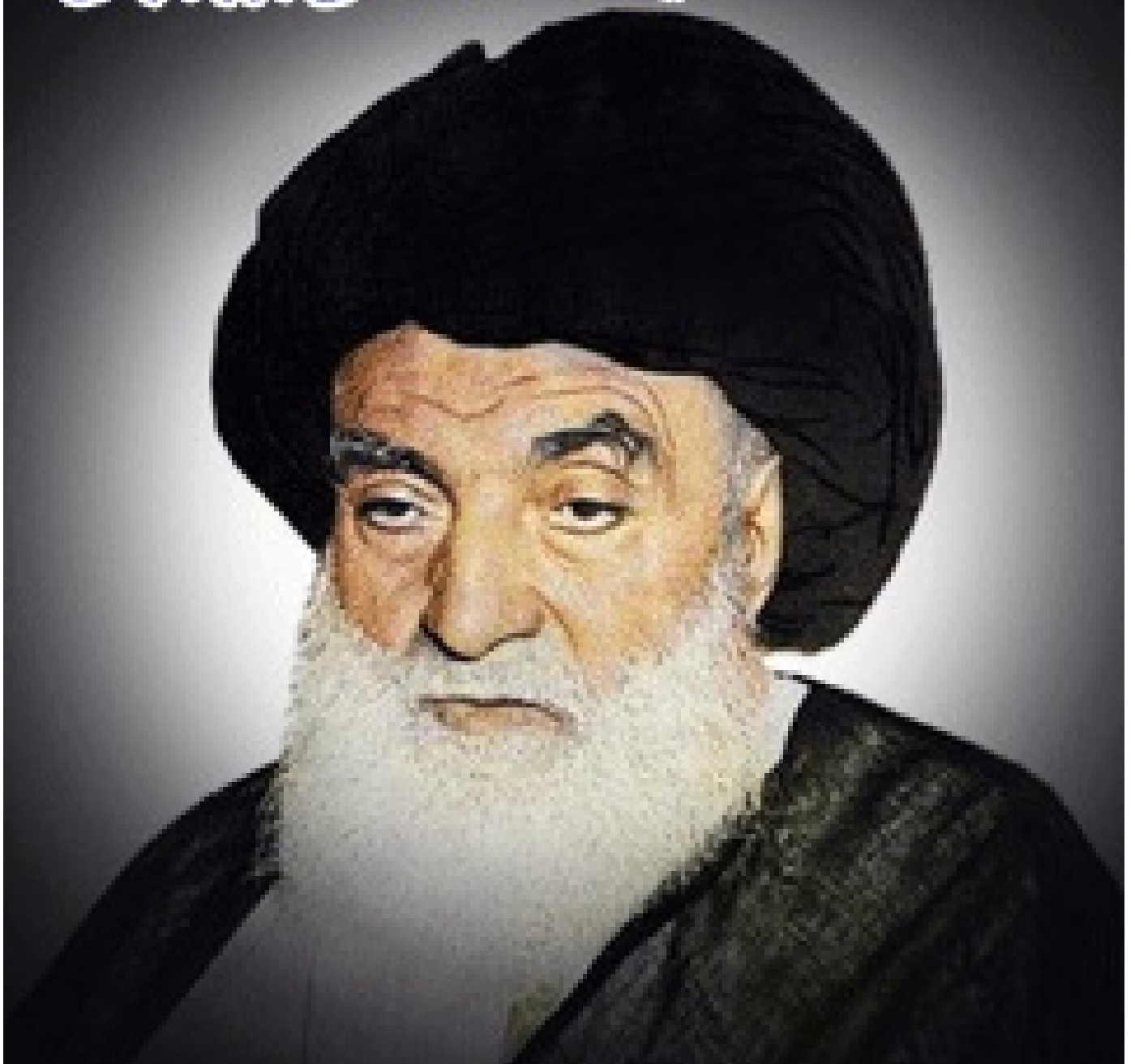


عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مناسک حج

آیت اللہ العظمیٰ بروجردی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناسک حج آیت الله العظمی بروجردی

نویسنده:

آیت الله العظمی بروجردی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۱۱ مناسک حج آیت الله العظمی بروجردی
۱۱ مشخصات کتاب
۱۱ مقدمه (در بیان اعمال عمره تمتع و حج تمتع اجمالاً)
۱۲ باب اول در اعمال عمره است و در آن پنج فصل است.
۱۲ فصل اول؛ احرام عمره تمتع و در آن چهار مقصد است.
۱۲ مقصد اول؛ مستحبات قبل از حرام و در حال احرام و بعد از احرام
۱۳ مقصد دوم؛ مواقبت احرام
۱۳ اشاره
۱۴ (مسأله ۱)
۱۴ (مسأله ۲)
۱۴ (مسأله ۳)
۱۴ (مسأله ۴)
۱۴ (مسأله ۵)
۱۵ مقصد سوم؛ واجبات احرام و آنچه متعلق به آنهاست
۱۵ اشاره
۱۵ (مسأله ۱)
۱۵ مقصد چهارم؛ تروک احرام
۱۵ اشاره
۱۶ اول شکار صحرائی
۱۶ دوم جماع کردن با زن و...
۱۶ اشاره
۱۶ (مسأله ۱)

- ۱۶ (مسأله ۲)
- ۱۶ (مسأله ۳)
- ۱۷ (مسأله ۴)
- ۱۷ سوم عقد کردن زن
- ۱۷ اشاره
- ۱۷ (مسأله ۱)
- ۱۷ چهارم استمناء
- ۱۷ اشاره
- ۱۷ (مسأله ۱)
- ۱۷ پنجم استعمال طیب یعنی بوهای خوش
- ۱۷ اشاره
- ۱۸ (مسأله ۱)
- ۱۸ ششم پوشیدن چیز دوخته
- ۱۸ اشاره
- ۱۸ (مسأله ۱)
- ۱۸ هفتم سرمه کشیدن بسیاهی که در آن زینتی باشد
- ۱۸ هشتم نگاه کردن در آینه
- ۱۸ نهم پوشیدن موزه و چکمه و جوراب و...
- ۱۹ دهم فسوق است
- ۱۹ یازدهم جدال است
- ۱۹ اشاره
- ۱۹ (مسأله ۱)
- ۱۹ دوازدهم کشتن جانوران که در بدن ساکن می‌شوند
- ۱۹ سیزدهم انگشتر بدست کردن به جهت زینت

- چهاردهم از برای زن پوشیدن زیور است ۱۹
- پانزدهم روغن مالیدن است به بدن ۲۰
- شانزدهم ازاله‌ی مو است از بدن ۲۰
- اشاره ۲۰
- (مسأله ۱) ۲۰
- (مسأله ۲) ۲۰
- (مسأله ۳) ۲۰
- هفدهم پوشانیدن مرد است سر خود را ۲۰
- اشاره ۲۰
- (مسأله ۱) ۲۱
- هیجدهم پوشانیدن زن است روی خود را به نقاب و... ۲۱
- اشاره ۲۱
- (مسأله ۱) ۲۱
- نوزدهم سایه قرار دادن مرد است بالای سر ۲۱
- اشاره ۲۱
- (مسأله ۱) ۲۱
- بیستم بیرون آوردن خونست از بدن ۲۱
- بیست و یکم ناخن گرفتن ۲۲
- بیست دوم کندن دندان ۲۲
- بیست و سیم و کندن درخت و گیاهی که در حرم روئیده ۲۲
- اشاره ۲۲
- (مسأله ۱) ۲۲
- (مسأله ۲) ۲۲
- بیست و چهارم سلاح برداشتن ۲۲

- ۲۳ فصل دوم؛ طواف عمره تمتع و در آن سه مقصد است.
- ۲۳ مقصد اول در مستحبات دخول مکه و مسجد الحرام است تا زمان اراده طواف
- ۲۴ مقصد دوم؛ واجبات طواف و بعضی از احکام آن
- ۲۴ اشاره
- ۲۴ (مسأله ۱)
- ۲۵ (مسأله ۲)
- ۲۸ مقصد سوم؛ مستحبات حال طواف
- ۲۸ اشاره
- ۲۹ (مسأله ۱)
- ۲۹ (مسأله ۲)
- ۳۰ فصل سوم؛ نماز طواف
- ۳۰ فصل چهارم؛ سعی و در آن سه مقصد است.
- ۳۰ مقصد اول؛ آداب سعی و مستحبات قبل از آن
- ۳۱ مقصد دوم؛ وجوب و واجبات سعی و بعضی از احکام آن
- ۳۱ اشاره
- ۳۱ (مسأله ۱)
- ۳۲ (مسأله ۲)
- ۳۲ (مسأله ۳)
- ۳۲ (مسأله ۴)
- ۳۲ (مسأله ۵)
- ۳۲ (مسأله ۶)
- ۳۲ (مسأله ۷)
- ۳۲ (مسأله ۸)
- ۳۳ (مسأله ۹)

- ۳۳ (مسأله ۱۰)
- ۳۳ (مسأله ۱۱)
- ۳۳ مقصد سوم؛ مستحبات حال سعی
- ۳۳ اشاره
- ۳۴ (مسأله ۱)
- ۳۴ (مسأله ۲)
- ۳۴ (مسأله ۳)
- ۳۴ (مسأله ۴)
- ۳۴ فصل پنجم؛ تقصیر
- ۳۴ باب دوم؛ افعال حج تمتع و در آن هفت فصل است.
- ۳۵ فصل اول؛ احرام حج تمتع و در آن دو مقصد است.
- ۳۵ مقصد اول؛ وجوب احرام و بعض احکام متعلقه به آن.
- ۳۵ اشاره
- ۳۵ (مسأله ۱)
- ۳۵ مقصد دوم؛ مستحبات احرام حج تا وقت وقوف در عرفات.
- ۳۶ فصل دوم؛ وقوف در عرفات و در آن دو مقصد است
- ۳۶ مقصد اول؛ واجبات وقوف در عرفات.
- ۳۶ اشاره
- ۳۶ (مسأله ۱)
- ۳۷ مقصد دوم؛ مستحبات وقوف در عرفات
- ۳۹ فصل سوم؛ وقوف در مشعر الحرام و در آن دو مقصد است.
- ۳۹ مقصد اول؛ واجبات وقوف در مشعر الحرام
- ۴۰ مقصد دوم؛ مستحبات وقوف در مشعر الحرام
- ۴۱ فصل چهارم؛ واجبات منی

- ۴۳ فصل پنجم؛ واجبات و مستحبات بعد از منی و در آن دو مقصد است.
- ۴۳ مقصد اول؛ در آنچه واجب است بعد از اداء مناسک منی
- ۴۴ مقصد دوم؛ مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف نساء
- ۴۴ فصل ششم؛ بیتوته در منی در شبهای تشریق
- ۴۴ فصل هفتم؛ رمی جمرات ثلث و در آن دو مقصد است
- ۴۵ مقصد اول؛ واجبات رمی جمرات ثلث در ایام تشریق
- ۴۵ مقصد دوم؛ اعمال مستحبّه در منی
- ۴۶ آداب زیارت مدینه منوره
- ۴۸ استفتائات (سوال و جواب)
- ۵۱ پی‌نوشت
- ۵۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مناسک حج آیت الله العظمی بروجردی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مناسک حج آیت الله العظمی بروجردی / حسین بروجردی

ناشر: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

مقدمه (در بیان اعمال عمره تمتع و حج تمتع اجمالاً)

الحمد لله رب العالمین و الصلوٰة و السلام علی خاتم النبیین محمد و اله الطاهرین م لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد مخفی نماند آنکه این مجموعه ایست مشتمل بر واجبات و اکثر مستحبات حج که مطابق است با فتاوی حضرت مستطاب آیت الله فی الارضین رئیس الملة و الدین حجة الاسلام و المسلمین و اکمل المتأخرین آقای حاج آقا حسین الطباطبائی البروجردی متع الله المسلمین بطول بقائه و غالباً طریق احتیاط در او مراعات شد تا نفع او عام و ذخیره یوم القیام بوده باشد و ما توفیقی الا بالله.

بدان که حجة الاسلام که در تمام عمر یکبار واجب می شود بر هر مکلف که جامع شرایط بوده باشد بر سه نوع است حج تمتع و حج قرآن و حج افراد و چون نوع واجب بر اغلب فارسی زبانان که غرض اصلی از تحریر این رساله هستند حج تمتع است لهذا اکتفا می شود به بیان همین نوع پس بدان که حج تمتع مرکب است از دو عبادت یکی را عمره تمتع می گویند و دیگری را حج تمتع پس حج تمتع اطلاق بر مجموع دو عبادت می شود و بر یک جز و از این مرکب نیز اطلاق می شود و جزء اول یعنی عمره حج تمتع مقدم است بر جزء ثانی که حج باشد چنانچه اگر کسی را ممکن نشود که آن را پیش از حج به جا آورد به جهت عذر، حج او حج افراد می شود چنان چه خواهد آمد و بدان که قسم اول از اقسام ثلثه که حج تمتع است صورت آن اجمالاً که مکلف قبل از شروع در آن باید اجزاء آن را اجمالاً بداند چنانچه اجزاء نماز را قبل از شروع باید بداند آن است که اولاً احرام می بندد از برای عمره تمتع به تفصیلی که خواهد آمد بعد از آنکه داخل مکه شد طواف عمره می کند یعنی هفت بار می گردد به دور خانه کعبه که هر دوره را شوط گویند و بعد از آن دو رکعت نماز طواف می کند در مقام ابراهیم (ع) و بعد از آن سعی می کند یعنی راه می رود میان صفا و مروه که دو مکانند هفت بار و رفتن از صفا به مروه یکبار است و مراجعت از مروه به صفا بار دیگر محسوب است بعد از آن تقصیر می کند یعنی اندکی از مو یا ناخن خود می گیرد چون از این فارغ شود هر چه بر او به سبب احرام حرام شده بود حلال می شود و به این جهت آن را عمره تمتع می گویند و حج او را حج تمتع می نامند که شخص مکلف بعد از به جا آوردن عمره می تواند تمتع شود یعنی منتفع و متلذذ شود به چیزهایی که بعد از احرام بر او حرام شده بودند و چون نزدیک روز نهم شود باز ثانیاً احرام می بندد از برای حج تمتع از مکه به تفصیلی که خواهد آمد و می رود به سوی عرفات که نام موضع است در چهار فرسخی مکه و از ظهر روز نهم تا مغرب در آنجا می ماند و شب از آنجا کوچ می کند و به مشعر الحرام می آید که تقریباً در دو فرسخی مکه است و در آنجا می ماند از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب و از آنجا می آید به سوی منی که نام موضع است قریب به مکه و در آنجا سه عمل به جا می آورد:

اول رمی جمره یعنی انداختن سنگ ریزه بر جمره عقبه

دوم ذبح یا نحر هدی

سوم تراشیدن سر یا گرفتن از مو یا ناخن

و بعد از آن به مکه مراجعت می کند و طواف زیارت می کند به دستور سابق بعد از آن نماز طواف می کند بعد از آن سعی ما بین صفا و مروه می نماید به قسمی که گذشت و بعد از آن طواف نساء می کند چه زن باشد و چه مرد و چه طفل و بعد از آن دو

رکعت نماز طواف می‌کند و بعد از آن مراجعت می‌کند به منی از برای ماندن در آنجا شب یازدهم و شب دوازدهم و بلکه شب سیزدهم نیز در بعضی صورتی که خواهد (۱) آمد و در روز یازدهم و دوازدهم نیز رمی جمرات می‌کند بلکه روز سیزدهم نیز رمی جمرات می‌کند اگر بیتوته نمود و بعد از این اعمال در منی فارغ می‌شود از تمام اعمال حجه الاسلام که در ذمه او بود و اگر شخص مکلف به حج جاهل به این افعال باشد در ابتدای احرام لکن قصد کند که حج واجب بر ذمه را به جا بیاورد بهر نحوی که بعد از اشتغال خود به عمل بر او مشخص خواهد شد مثل اکثر عوام که قصد می‌کنند اتیان عمل را بر طبق رساله که در دست است یا بر طبق قول یا عمل مجتهدینی که به همراه او هستند ظاهراً عمل او صحیح خواهد بود چنانچه از بعضی روایات مستفاد می‌شود و اما صورت حج تمتع تفصیلاً، پس اول افعال آن عمره است چنانکه دانستی و چون واجبات عمره پنج بود واجبات حج پانزده بود پس مجموع بیست واجب در دو باب و دوازده فصل بیان می‌شود انشاء الله تعالی.

باب اول در اعمال عمره است و در آن پنج فصل است.

فصل اول؛ احرام عمره تمتع و در آن چهار مقصد است.

مقصد اول؛ مستحبات قبل از حرام و در حال احرام و بعد از احرام

مقصد اول در مستحبات قبل از حرام و در حال احرام و بعد از آنست و مکروهات احرام بدان که مستحب است در وقت اراده به احرام مهیا شدن از برای احرام به تنظیف بدن و گرفتن ناخن و شارب و ازاله موی زیر بغل و موی عانه به نوره و غسل احرام و اگر بعد از غسل بپوشد یا بخورد چیزی را که از برای محرم جایز (۲) نیست مستحب است اعاده غسل و جایز است مقدم داشتن غسل بر میقات هر گاه بترسد که آب در میقات نیابد و اگر مقدم داشت و بعد از آن آب در میقات یافت مستحب است اعاده آن و اگر اول روز غسل کند از برای شب کافی (۳) است و هم چنین عکس و اگر حدث اصغر واقع شود اعاده (۴) آن نماید و چون غسل کند این دعا را بخواند

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي نُورًا وَ طَهُورًا وَ حِرْزًا وَ اَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ شَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقِّمِ اللَّهُمَّ طَهْرَنِي وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَ اشرح لي صدري وَ اجر علي لساني محبتك وَ مدحتك وَ الثناء عليك فانه لا قوة لي الا بك وَ قد علمت ان قوام ديني التسليم لك وَ الاتباع لسنة نبيك صلواتك عليه و اله و چون جامه‌ی احرام بپوشد یکی را لنگ کند و دیگری را ردا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مِمَّا اُوْرِي بِهِ عَوْرَتِي وَ اُوْدِي فِيهِ فَرْصَتِي وَ اَعْيَدُ فِيهِ رَبِّي وَ اَنْتَهِيَ فِيهِ اِلَى مَا اَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَبَ دَمَتَهُ فَبَلَّغَنِي وَ اَرْدَتْهُ فَاَعَانَنِي وَ قَبَلَنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي وَ وَجْهَهُ اَرْدَتْ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَ كَهْفِي وَ حِرْزِي وَ ظَهْرِي وَ مَلَاذِي وَ رَجَائِي وَ مَنجَايَ وَ ذَخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَخَائِي».

و مستحب است که احرام را عقب فریضه ظهر واقع سازد و اگر نباشد فریضه دیگر و اگر نباشد عقب نماز قضائی واقع سازد و اگر نماز قضا نداشته باشد عقب شش رکعت نماز و اقل آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد توحید و در ثانی سوره جحد بخواند و چون از نماز فارغ شود و بخواهد نیت احرام کند حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و این دعا را بخواند

«اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ اَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَ اَمِنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ اَمْرَكَ، فَاِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ، لَا اُوْقِي اِلَّا مَا وَقَيْتَ وَ لَا اَخْذُ اِلَّا مَا اَعْطَيْتَ وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحِجَّ، فَاَسْأَلُكَ اَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَي كِتَابِكَ وَ سَيِّئَةُ نَبِيِّكَ صِلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَقْوِينِي عَلَي مَا ضَعَفْتُ وَ تَسَلِّمَ لِي مَنَاسِكِي فِي يَسْرِ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَفِدِكَ الَّذِي رَضِيَتْ وَ ارْتَضَيْتَ وَ سَمَّيْتَ وَ كَتَبْتَ. اللَّهُمَّ اِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شَقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَ اَنْفَقْتُ مَالِي اِيتِغَاءَ مَوْضِعَاتِكَ. اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجَّتِي وَ عُمْرَتِي. اللَّهُمَّ اِنِّي اُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحِجَّ عَلَي كِتَابِكَ وَ

سُنَّه نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْسِبُنِي، فَخَلَنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي بِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَرْتَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَاجَةً فَعُمْرَةٌ، أَعْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِي وَعَصَبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطَّيِّبِ، ابْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ.

و چون نیت احرام کند سنت است که تلفظ به آن کند و مقارن نیت بگوید

«لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالتَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

«لَبَّيْكَ (۵) ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارِ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَبْدِئِي وَالْمَعَادِ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعِينِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْغُوبًا وَمَرْهُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَافِ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ»

و مستحب است (۶) که این فقرات را نیز بخواند

«لَبَّيْكَ، أَنْقَرَبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ (۷) بِحَجَّتِي وَعُمْرَةٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَهَذِهِ عُمْرَةٌ مُنْعِيهِ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَلْبِيَةٌ تَامَمَهَا وَبَلَغَهَا عَلَيْكَ».

و سنت است بلند گفتن تلبیه اگر مرد باشد و مکرر گفتن و وقت بیدار شدن از خواب و عقب هر نماز واجب و سنت و وقتی که بر شتر سوار شود و شتر بر خیزد و وقتی که به سواره برسد و وقتی که بر تلی بالا رود یا به سرایشی پائین آید و در سحرها بسیار بگوید هر چند جنب یا حیض باشد و تلبیه را قطع نمی کند در عمره تمتع تا آنکه خانه‌های مکه را به بیند و در حج تمتع تا پیشین روز عرفه و بدان که مکروهست احرام در جامه‌ی سیاه بلکه بعضی مطلق رنگ را گفته‌اند لکن ظاهر بعضی اخبار معتبره عدم کراهت رخت سبز است و مکروه است که بخوابد در رختخواب سیاه و بر بالش سیاه و در رخت چرک و اگر در احرام چرک شده بهتر آنست که نشوید تا محل شود و احوط ترک استعمال حنّاست به قصد زینت بلکه مطلقاً و اولی ترک استعمال آنست قبل از احرام هر گاه اثر آن باقی بماند تا حال احرام و مکروه است دخول حمام و سائیدن بدن و لبیک گفتن در جواب کسی که او را آواز کند و شستن بدن به آب سرد و مبالغه در مسواک کردن و سائیدن رو و مصارعه یعنی کشتی گرفتن و احوط ترک استعمال ریاحین است بلکه قوی (۸) است و بعضی الحاق فرموده‌اند شستن سر بسدر و خطمی.

مقصد دوم؛ مواقیح احرام

اشاره

بدان که محلّ احرام بستن که آن را میقات می‌نامند مختلف می‌شود به اختلاف طرقی که مکلف از آنها عبور می‌کند و به مکه می‌رود پس کسی که راه او از مدینه منوره باشد میقات او مسجد شجره است و آن را ذوالحلیفه می‌گویند و جایز است از برای او در وقت ضرورت تأخیر احرام تا میقات اهل شام و کسی که از راه عراق و نجد برود میقات او وادی عقیق است اوائل آن را مسلخ می‌گویند و اواسط آن را غمره و اواخر آن را ذات عرق گویند که احرامگاه عامه است و افضل احرام است از مسلخ اگر به طور یقین معلوم شود و الا- تأخیر احوط است تا یقین کند که در وادی عقیق رسیده و احوط آنست که تأخیر نکند تا به ذات عرق بلکه بعضی از علماء ما جایز نمی‌دانند تأخیر را و اگر تقیّه اقتضا کند تأخیر را تا به ذات عرق پیش از رسیدن به آنجا نیت احرام کند و تلبیه را به اخفات گوید و رخت خود را در نیاورد و اگر ممکن شود در بیاورد در مخفی و جامه‌ی احرام را می‌پوشد و باز آن را در می‌آورد و رخت خود را می‌پوشد و به جهت آن فدیّه می‌دهد چنانکه خواهد آمد و جامه‌ی احرام نپوشد تا بذات عرق رسد آن

وقت جامه‌ی احرام را بپوشد و اظهار کند که الحال محرم می‌شوم و کسی که راه او از طایف باشد میقات او قرن المنازل است و کسی که از راه یمن برود میقات یلملم است که اسم کوهیست و کسی که از راه شام برود میقات او جحفه است به تقدیم جیم برحاء مهمله و بدان که

(مسئله ۱)

احوط و اقوی لزوم تحصیل علم است به این اماکن و اگر علم ممکن نباشد بعید نیست اکتفا به ظنّ حاصل از پرسیدن از اهل معرفت به این اماکن

(مسئله ۲)

و کسی که منزل او نزدیکتر از این مواقیت به مکه باشد میقات او منزل او است

(مسئله ۳)

و کسی که از راهی عبور کند که به هیچیک از مواقیت خمسۀ مذکوره عبور نکند احوط در حقّ او آنکه احرام بندد محاذی میقاتی که اقرب به سوی او بوده باشد هر چند که دورتر از دیگری باشد به مکه و بعد از آن تجدید احرام کند در موضعی که محاذی میقاتی باشد که نزدیکتر است به مکه از آن میقات سابق (۹)

(مسئله ۴)

و اگر علم به مجازات ممکن نباشد ظاهراً کفایت مظنه (۱۰) است و بعضی گفته‌اند احرامی بندد از موضعی که قبل از آن احتمال محاذات ندهد و احوط از برای این شخص مرور بر یکی از مواقیت است و احرام از آنجا و تا بتواند ترک این احتیاط نکند

(مسئله ۵)

و بدان که کسی که عذری از برای او از احرام بستن در میقات خود به سبب فراموشی یا عذر دیگر روی دهد پس از زوال عذر اگر ممکن باشد برگشتن به میقات بر می‌گردد و الاّ احرام از همان جای خود می‌بندد هر چند در این صورت احوط آن است که هر قدر می‌تواند برگردد و از آنجا احرام ببندد خصوصاً حیضی که به جهت جهل به مسأله احرام را ترک کرده باشد از میقات که مورد نصّ صحیح است و از شهید قدس سرّه و بعضی فتوی به آن نقل شده و مطابق قواعد نیز می‌باشد مگر آنکه (۱۱) بعد از دخول حرم زوال عذر شود پس واجب است که از حرم بیرون رود با تمکّن و الاّ از جای خود احرام می‌بندد و اگر فراموش کند احرام را و به خاطرش نیاید مگر بعد از اتمام جمیع واجبات پس جمعی آن عمره را باطل می‌دانند و بعضی آن را صحیح می‌دانند و این قول بعید (۱۲) نیست و احوط اوّل است و اگر کسی عمداً ترک کند احرام را و ممکن نشود او را تدارک آن از میقات پس اقوی فساد عمره او است اگر چه احوط احرام است از هر مکانی که ممکن باشد مثل ناسی و اتیان به عمره است و قضای آن بعد از آن و اما جاهل پس اقوی صحّت (۱۳) عمره آن است و بدان که شرط احرام طهارت از حدث اصغر و اکبر نیست پس جایز است احرام از جنب و حیض و نفسا بلکه غسل احرام از برای حیض و نفسا مستحبّ است.

مقصد سوّم؛ واجبات احرام و آنچه متعلق به آنهاست

اشاره

اما واجبات در احرام پس سه چیز است.

اول نیت است به آنکه قصد کند احرام بستن را از برای عمره تمتع حجه الاسلام به جهت اطاعت فرموده خداوند عالم و معنی احرام بستن چنانچه بعضی ذکر کرده‌اند به خود قرار دادن ترک اموری چند است که خواهد آمد بجهت توجه به مکه به جهت ادای افعال معهوده.

دویم گفتن چهار تلبیه است و صورت آن بنا بر احوط بلکه اصح اینست

لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ انِّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ.

و واجبست تصحیح این فقرات چنانچه تصحیح تکبیر الاحرام و قرائت حمد و سوره و غیر آن در نماز واجب است و احوط و اولی کسر همزه آن و فتح کاف الملک است و اگر تکرار لَكَ بعد الملک نماید (۱۴) بد نیست و بدان که واجب است تعلم آن اگر ندانسته باشد آن را یا کسی او را تلقین کند و اگر ممکن نشود جمع کند میانه تلفظ به آن به هر نحو که ممکن شود و ترجمه آن و نایب گرفتن در گفتن آن.

سیم واجب است قبل از نیت و تلبیه پوشیدن دو جامه‌ی احرام که یکی از آنها ستر کند ما بین ناف و زانو را که آن را ازار گویند و دیگری که آن را رداء گویند آن قدر باشد که ساتر منکبین بوده باشد و بدان که ظاهر مشهور آنست که پوشیدن این دو جامه و کندن رخت دوخته خود شرط احرام نیست اگر چه واجب است و ظاهر بعضی اشتراط کندن رخت دوخته است پس احوط آنست که قبل از نیت و تلبیه رخت احرام بپوشد

(مسأله ۱)

و شرط است در این دو جامه که نماز در آنها صحیح باشد پس کفایت نمی‌کند حریر و غیر مأكول اللحم و متنجس به نجاستی که معفو نباشد و هم چنین کفایت نمی‌کند ازاری که بشره از آن نمایان باشد و احوط در رداء نیز ملاحظه این شرط است و احوط تطهیر این دو جامه است یا تبدیل آنها اگر نجس شوند در احوال احرام بلکه احوط مبادرت بازاله نجاست است از بدن نیز و بعضی از علماء منع نموده‌اند از حریر خالص در جامه‌ی احرام زن و خالی از قوه نیست با آنکه احوط است بلکه بعضی تصریح فرموده‌اند که احوط آنست که زن در جمیع احوال احرام حریر خالص نپوشد و احوط آنست که از چنین پوست نباشد بنا بر آنکه در عرف عرب ثوب بر آن صدق نمی‌کند و هم چنین منسوج بوده باشد (بافته) نه مثل نمد مالیده باشند.

مقصد چهارم؛ تروک احرام

اشاره

چون دانستی که حقیقت احرام توطین نفس است بر ترک اموری که خواهد آمد پس ناچار است از معرفت آن امور بلکه احوط مراجعت آنهاست پیش از نیت احرام تا قصد کف از آنها نماید بلی التفات به آنها تفصیلاً در وقت نیت احرام لازم نیست و آن چند امر است:

اول شکار صحرائی

اول شکار صحرائی که وحشی باشد مگر در صورت خوف اذیت از آن و حرام است نیز خوردن آن و نگاه داشتن آن هر چند که مالک او بوده باشد قبل از احرام و به همراه خود آورده باشد و اعانت کسی که او را شکار کند به هر نوع از اعانت و اما شکار دریائی پس باکی به آن نیست و مراد به آن حیوانی است که تخم و جوجه هر دو در دریا کند و همچنین حیوان اهلی مثل مرغ خانگی و گاو و گوسفند و شتر اهلی و هر شکار که حرام است جوجه و تخم آن نیز حرام است و اگر محرمی صیدی را ذبح کند مشهور آن است که میته خواهد بود درباره‌ی محرم و محلّ و ملخ در حکم شکار صحرائی است.

دوم جماع کردن با زن و...

اشاره

دوم جماع کردن با زن و بوسیدن و بازی کردن و نگاه کردن به شهوت بلکه مطلق التذاذ و استمتاع به زن

(مسئله ۱)

و بدان که اگر کسی در احرام جماع کند با زن یا مرد چه در قبل و چه در دُبر نه از روی نسیان یا نادانی پس اگر در عُمره است اگر پیش از سعی واقع شد عُمره او فاسد است و بر او یک شتر کفاره لازم است و عمره را تمام می‌کند و او را اعاده می‌کند و اگر عمره تمتع (۱۵) باشد پیش از حج او را به جا می‌آورد و اگر وقت تنگ باشد حج او افراد می‌شود پس بعد از حج عمره مفرده به جا می‌آورد و احوط اعاده حج است در سال آینده و هر گاه بعد از سعی باشد همان کفاره تنها بر او لازم است و آن یک شتر است اگر مؤسر باشد و یک گاو است اگر متوسط باشد و یک گوسفند است اگر مُعسر (۱۶) باشد و اگر در احرام حج این عمل شود اگر پیش از وقوف عرفات و مشعر بوده حج او نیز فاسد است اجماعاً و واجبست آن را تمام کند و قضای آن در سال دیگر نماید و هم چنین اگر بعد از وقوع عرفات و قبل از مشعر بوده علی‌الاشهر و اگر بعد از وقوفین باشد حج او صحیح است و همان کفاره لازم است اگر پنج شوط از طواف نساء ننموده و الا کفاره نیست علی‌الظاهر الاظهر اگر چه احوط کفاره‌ست

(مسئله ۲)

و در کفاره بوسیدن زن خلاف است بعضی گفته‌اند که اگر از روی شهوت است یک شتر است و اگر از روی شهوت نیست یک گوسفند است اگر چه بعضی مطلقاً یک شتر می‌دانند و این احوط بلکه خالی از قوه نیست

(مسئله ۳)

و اگر نگاه کند عمداً به غیر اهل خود و انزال او شود احوط آنکه اگر می‌تواند یک شتر و الا یک گاو و الا یک گوسفند

(مسأله ۴)

و اگر نگاه به اهل خود کند و انزالش شود مشهور یک شتر است (۱۷) و اگر کسی دست بازی کند به شهوت بی انزال پس بعضی گفته‌اند که یک گوسفند بر او لازم است و با انزال او را شتری لازم است.

سوم عقد کردن زن**اشاره**

سوم عقد کردن زن از برای خود یا غیر که محرم باشد یا مُحَلّ و هم چنین شاهد شدن بر عقد و اقامه شهادت (۱۸) هر چند متحمل آن شده باشد در غیر حال احرام و احوط ترک خطبه است یعنی خواستگاری زن و امّا رجوع بمطلّقه رجعیّه پس بی عیب است و همچنین خریدن کنیز هر چند که به جهت استمتاع باشد بلی اگر مقصود استمتاع در حال احرام بوده احوط ترک آنست بلکه بعضی جزم به حرمت کرده‌اند چنانچه احوط ترک تحلیل کنیز است و قبول تحلیل آن

(مسأله ۱)

و بدان که کسی که عقد کند زنی را در حال احرام برای محرمی و محرم دخول کرد پس بر هر یک از ایشان یک شتر کفّاره است و اگر دخول نکنند بر هیچ یک کفّاره نیست و هم چنین کفّاره لازم است بر عاقد از برای محرم با دخول هر چند عاقد محلّ باشد بلکه بر زن که مُحَلّ باشد هر گاه بداند که شوهر مُحرم است.

چهارم استمناء**اشاره**

چهارم استمناء است یعنی طلب نزول منی به دست یا غیر آن هر چند به خیال بوده باشد یا به ملاحظه با زن خود یا کسی دیگر

(مسأله ۱)

و بدان که انزال منی به استمناء بعضی او را مفسد حجّ دانسته‌اند مثل جماع کردن و بعضی همان کفّاره تنها را واجب دانسته‌اند که یک شتر بوده باشد.

پنجم استعمال طیب یعنی بوهای خوش**اشاره**

پنجم استعمال طیب یعنی بوهای خوش مثل مشک و زعفران و کافور و عود و عنبر، به بوئیدن یا مالیدن بر بدن یا خوردن یا پوشیدن چیزی که در آن بوی خوش بوده باشد و هر گاه اثر او باقیست و اگر محتاج به خوردن یا پوشیدن شود دماغ خو را بگیرد و احوط بلکه خالی از قوه نیست و خوب

(مسأله ۱)

و بدان که کفاره طیب، کشتن یک گوسفند (۱۹) است و بدان که احوط بلکه اقوی حرمت گرفتن دماغ است از بوی بد بلی فرار کردن از آن به تند رفتن ضرر ندارد.

ششم پوشیدن چیز دوخته

اشاره

ششم پوشیدن چیز دوخته است و چیزی که شبیه بدوخته باشد مثل رختهایی که از نمد می‌مالند به هیئت بالا پوش و کلیجه و کلاه و غیر آن و احوط اجتناب از مطلق دوخته است هر چند قلیل باشد حتی همیانی که پول را در آن می‌کنند و در کمر می‌بندند اگر چه اقوی در همیان جواز بستن اس

(مسأله ۱)

و بدان که حرمت پوشیدن دوخته مختص مرد است بنا بر مشهور پس جایز است از برای زن پوشیدن آن مگر قفازین که قبل از این چیزی بود که زن‌های عرب می‌دوختند از برای حفظ دستها از سرما و در آن پنبه می‌کردند که احوط بلکه اقوی اجتناب از آنست.

هفتم سر مه کشیدن بسیاهی که در آن زینتی باشد

هفتم سر مه کشیدن بسیاهی که در آن زینتی باشد هر (۲۰) چند قصد زینتی نکند و احوط اجتناب از مطلق سر مه است به قصد زینت خصوصاً اگر بوی خوش داشته باشد.

هشتم نگاه کردن در آینه

هشتم نگاه کردن در آینه و بعضی تصریح فرموده‌اند که احوط ترک منظره است یعنی عینک مگر به جهت ضرورت و هم چنین نگاه کردن در آب صافی و اقوی جواز هر دو است.

نهم پوشیدن موزه و چکمه و جوراب و...

نهم پوشیدن موزه و چکمه و جوراب و هر چه تمام پشت پا را بگیرد و بعضی تصریح کرده‌اند که ستر بعض مثل ستر کُل است مگر

موضع بند نعلین و دلیلش ظاهر نیست الا آنکه احوط است و هر گاه محتاج شود پوشیدن خفین به جهت نبودن نعلین احوط شکافتن روی آنها است.

دهم فسوق است

دهم فسوق است و مراد از آن دروغ گفتن است و بعضی الحاق باب نموده‌اند و بعضی مفاخرت را الحاق کرده‌اند و بعضی مفاخرت را راجع بباب کرده‌اند چرا که مفاخرت اظهار فضائل است از برای خود و سلب آنها از غیر یا اثبات رذایلیست از برای غیر و سلب آنها از خود و شبهه در تحریم همه مذکورات نیست.

یازدهم جدال است

اشاره

یازدهم جدال است و آن گفتن لا- والله یا بلی والله است و احوط الحاق مطلق یمین است و در مقام ضرورت به جهت اثبات حق یا نفی باطل جایز است

(مسأله ۱)

و بدان که اگر جدال صادق باشد پس در کمتر از سه مرتبه چیزی در او نیست به جز استغفار و در سه مرتبه یک گوسفند است و اما دروغ (۲۱) پس مشهور آنست که در یک مرتبه یک گوسفند و در دو مرتبه یک گاو و در سه مرتبه یک شتر است.

دوازدهم کشتن جانوران که در بدن ساکن می‌شوند

دوازدهم کشتن جانوران که در بدن ساکن می‌شوند از بدن یا رخت مثل شپش یا کیک و کنه که در شتر می‌باشد و هم چنین انداختن شپش و کیک بلکه از موضعی به موضع دیگر نقل کردن که موضع اول احفظ باشد از برای آن (۲۲).

سیزدهم انگشتر بدست کردن به جهت زینت

سیزدهم انگشتر بدست کردن به جهت زینت و باکی نیست به جهت استحباب آن و بعضی تصریح فرموده‌اند به حرمت استعمال حنا بقصد زینت در حال احرام بلکه قبل از آن هر گاه اثر آن بماند تا زمان احرام و بعضی احتیاط کرده‌اند از استعمال آن هر چند نه به قصد زینت باشد.

چهاردهم از برای زن پوشیدن زیور است

چهاردهم از برای زن پوشیدن زیور است بجهت زینت مگر آنچه را که عادت پوشیدن آن داشته پیش از احرام پس باکی نیست به گذاشتن آن و در نیاوردن آن به جهت احرام الا آنکه آن را اظهار نکند قصداً از برای زوج و غیر او از مردان.

پانزدهم روغن مالیدن است به بدن

پانزدهم روغن مالیدن است به بدن هر چند در او بوی خوش نباشد علی الاحوط بل علی الاقوی مگر به جهت ضرورت و هم چنین است روغن مالیدن قبل از احرام اگر در او بوی خوش باشد و اثرش بماند.

شانزدهم ازاله‌ی مو است از بدن**اشاره**

شانزدهم ازاله‌ی مو است از بدن خود یا غیر خود محلّ باشد غیر یا مُحرم هر چند یک مو باشد مگر به جهت ضرورت مثل کثرت شپش و دردسر و موی چشم که اذیت کند و باکی نیست به آنچه بی قصد کنده می شود در وقت وضو بلکه غسل

(مسأله ۱)

و فدیة سر تراشیدن هر چند به جهت ضرورت باشد یک گوسفند است یا سه روز روزه یا صدقه ده مدّ بر ده مسکین و بعضی گفته‌اند دوازده مدّ بر شش مسکین و احتیاط اختیار (۲۳) گوسفند است

(مسأله ۲)

و هم چنین هر گاه زیر هر دو بغل خود را ازاله مو کند بلکه زیر یک بغل را علی الاحوط بل الاقوی

(مسأله ۳)

و هر گاه دست بکشد بسر یا بر ریش خود و یک مو (۲۴) یا دو بیفتد یک کف از طعام صدقه کند (۲۵).

هفدهم پوشانیدن مرد است سر خود را**اشاره**

هفدهم پوشانیدن مرد است سر خود را حتی به گل و حنا و حمل چیزی بر سر علی الاحوط و احوط و اولی ترک پوشانیدن است به بعض بدن مثل دست اگر چه اظهر جواز آن است و گوشها ظاهراً از سر محسوبند و در حکم سر است بعض سر الا آنکه استثناء شده از آن گذاشتن بند خیک آب بر سر و دستمالی که بر سر به جهت صداع بندد و اشهر و اظهر جواز پوشانیدن رو است از برای مرد و در حکم پوشانیدن سر است ارتماس در آب بلکه مطلق مایع

(مسئله ۱)

و بدان که فدیة پوشانیدن سر یک گوسفند است و احوط تعدد فدیة است به تعدد پوشانیدن خصوصاً هر گاه بی‌عذر باشد خصوصاً هر گاه مجلس متعدّد باشد.

هیجدهم پوشانیدن زن است روی خود را به نقاب و...

اشاره

هیجدهم پوشانیدن زن است روی خود را به نقاب و غیر آن و هم چنین بعضی آن را مگر آنقدر که من باب المقدمه به جهت پوشانیدن سر از برای نماز از اطراف رو پوشیده می‌شود و بعد از نماز فوراً آن را مکشوف نماید

(مسئله ۱)

و جایز است به جهت رو گرفتن از نامحرم که طرف چیزی را که بر سر زده است از چادر و غیره پائین بیندازد تا محاذی بینی بلکه ذقن لکن بعضی واجب دانسته‌اند که آن را به دست یا به چوبی دور از رو نگاه دارد که از قبیل نقاب نشود و الاّ یک گوسفند کفّاره بر او لازم است و این قول احوط است بلکه خالی از قوه (۲۶) نیست.

نوزدهم سایه قرار دادن مرد است بالای سر

اشاره

نوزدهم سایه قرار دادن مرد است بالای سر در حال منزل طی کردن به مثل هودج و چتر و نحو آن چه سواره باشد چه پیاده علی‌الأحوط و احوط آن است که به پهلوی محمل و هر چیزی که بالای سر او نباشد استظلال نکند اگر چه جواز راه رفتن در سایه‌ی محمل و هر چیزی که بالای سر او نباشد خالی از قوه (۲۷) نیست و جایز است جمیع آنها در وقت منزل کردن هر چند رفت و آمد در کارهای خود کند و ننشیند اگر چه احوط ترک آن است در وقت (۲۸) تردد و هم چنین جایز است در وقت ضرورت به جهت شدت سرما یا گرما یا باران و لکن کفّاره می‌دهد و از برای زن‌ها بلکه اطفال جایز است بی‌کفّاره

(مسئله ۱)

و فدیة سایه انداختن یک گوسفند است و احوط آن است که اگر بتواند از برای هر روزی یک (۲۹) گوسفند بدهد.

بیستم بیرون آوردن خونت از بدن

بیستم بیرون آوردن خونست از بدن خود نه غیر هر چند به خراشیدن بدن باشد یا مسواک کردن باشد اگر بداند که موجب آن می‌شود و جایز است آن در حال ضرورت و بعضی گفته‌اند که کفاره آن گوسفندیست و بعضی گفته‌اند اطعام یک مسکین.

بیست و یکم ناخن گرفتن

بیست و یکم ناخن گرفتن هر چند بعضی ناخن باشد مگر آنکه اذیت او کند مثل آنکه بعضی او افتاده و بعضی دیگر او را اذیت کند پس فدیة می‌دهد و فدیة آن بعضی یک مدّ از طعام (۳۰) است چنانچه فدیة ناخن تمامی همان است و اگر مجموع ناخن دست و پا را در مجلس واحد بگیرد یک گوسفند لازم است و اگر دستها را در یک مجلس جدا و پاها را جدا بگیرد در مجلس دیگر دو گوسفند لازم است.

بیست دوم کردن دندان

بیست دوم کردن دندان است هر چند خون نیاید و بعضی گفته‌اند که کفاره او یک گوسفند است و آن احوط است.

بیست و سیم و کندن درخت و گیاهی که در حرم روئیده

اشاره

بیست و سیم و کندن درخت و گیاهی که در حرم روئیده باشد مگر آنکه در ملک یا منزل او روئیده (۳۱) باشد یا آنکه خود او را کاشته باشد و استثناء شده است از این از خر که گیاهیست معروف و درخت میوه‌ها و درخت خرما

(مسأله ۱)

و اگر درختی را بکند جمعی گفته‌اند که اگر بزرگ باشد یک گاو کفاره می‌دهد و اگر کوچک باشد یک گوسفند و اگر بعضی درخت باشد قیمت آن را و در گیاه کفاره نیست به جز استغفار

(مسأله ۲)

و جایز است گذاشتن شتر خود را که علف را بخورد و لکن خود به جهت او قطع نکنید و بدان که این حکم مختصّ محرم نیست بلکه درباره‌ی همه کس ثابت است و باکی نیست براه رفتن به نحو متعارف اگر چه موجب قطع بعضی گیاه حرم بشود.

بیست و چهارم سلاح برداشتن

بیست و چهارم سلاح برداشتن مثل شمشیر و نیزه و هر چه را یراق و آلت حرب گویند مگر به جهت ضرورت و صریح بعضی دخول مثل زره و خود و شبه آن از آلات حفظ نه دفع در مفهوم سلاح است و احوط عدم همراه داشتن سلاح است هر چند به تن

او نباشد و در صورتی که ظاهر باشد والله العالم.

فصل دوم؛ طواف عمره تمتع و در آن سه مقصد است.

مقصد اول در مستحبات دخول مکه و مسجد الحرام است تا زمان اراده طواف

بدان که سنت است که چون به حرم مکه برسد از شتر فرود آید و غسل دخول حرم کند و پا برهنه کند و نعلین در دست گیرد و به این عنوان داخل حرم بشود و در حدیث است که هر که چنین کند به جهت تواضع و فروتنی نسبت به حق تعالی خداوند عالم جلّ ذکرة محو کند از او صد هزار گناه و بنویسد از برای او صد هزار حسنه و صد هزار حاجت او را بر آورده کنند و در وقت دخول حرم این دعا را بخواند

«اللهم انک قلت فی کتابک و قولک الحق: و اذن فی الناس بالحج یا توک رجالا و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق - اللهم انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک و قد جئت من شقة بعيدة و فج عمیق سامعا لندائک و مستجیبا لک مطیعا لامرک و کل ذلک بفضلک علی و احسانک الی فلک الحمد علی ما وفقتنی له ابغی بذلک الزلفه عندک و القربه الیک و المنزله لیدیک و المغفرة لذنوبی و التوبه علی منها بمنک، اللهم صل علی محمد و آل محمد و حرم بدنی علی النار و آمنی من عذابک و عقابک برحمتک یا ارحم الراحمین».

و سنت است که به جهت دخول مکه معظمه غسل دیگر کند اگر میسر شود و چون داخل مکه شود به آرام تن و به آرام دل و چون داخل مکه شود از راه بالای مکه داخل شود و بعضی گفته‌اند که این حکم مختص کسانی است که از راه مدینه روند و بعضی غسل به جهت دخول مسجد الحرام ذکر کرده‌اند و چون داخل شود از در بنی شیبه داخل شود و گفته‌اند که آن در الحال برابر باب السلام است باید که چون از باب السلام داخل شود راست بیاید تا ستون‌ها و با کمال خضوع و خشوع و آرام دل و تن بر در مسجد بایستد و بگوید چنانچه در خبر صحیح است «السّلامُ عَلَیْکَ أَيُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ، السّلامُ عَلَی أَنْبِیاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، السّلامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، السّلامُ عَلَی إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» و در روایت دیگر وارد است که بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ عَلَی مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ خَیْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ السّلامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ، السّلامُ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السّلامُ عَلَیْکَ أَيُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ، السّلامُ عَلَی أَنْبِیاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، السّلامُ عَلَی إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ الرَّحْمَنِ، السّلامُ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ، السّلامُ عَلَینَا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصّالحِینَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِکَ وَ عَلَی أَنْبِیائِکَ وَ رُسُلِکَ وَ سَلِّمْ عَلَیْهِمْ وَ سَلِّمْ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوابَ رَحْمَتِکَ وَ اسْتَعْمِلْنِی فِی طَاعَتِکَ وَ مَرْضَاتِکَ وَ احْفَظْنِی بِحِفْظِ الْإِیمَانِ أیداً ما أَبْقَیْتَنی جَلَّ ثَناءُ وَ جَهِکَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَنی مِنْ وَفْدِهِ وَ زُورِهِ وَ جَعَلَنی مِمَّنْ یَعْمُرُ مَساجِدَهُ وَ جَعَلَنی مِمَّنْ یُنَاجِیهِ، اللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ وَ زائِرُکَ فِی بَیتِکَ وَ عَلَی کُلِّ مِائْتِی حَقٌّ لِمِنْ أَناهُ وَ زارُهُ وَ أَنْتَ خَیْرُ مِائْتِی وَ أَکْرَمُ مَزُورٍ فَاسْأَلْکَ یا اللَّهُ یا رَحْمَنُ بِأَنَّکَ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ وَ حَدَّکَ لا شَرِیکَ لَکَ بِأَنَّکَ واحِدٌ أَحَدٌ صِمْدٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُولَدْ وَ لَمْ تُکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَی أَهْلِ بَیتِهِ یا جِوادُ یا کَرِیمُ یا ماجِدُ یا جَبَّارُ یا کَرِیمُ اسْأَلْکَ أَنْ تَجْعَلَ تُحَفَّتْکَ إِبائِی بِزِيارَتِی إِبائِکَ أَوْ شِئاً تُعْطِینِی فَکاکَ رَقِیَّتِی مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه می گوید:

و اگر کسی سهواً ترک کند لازم است اتیان به آن هر وقت که باشد و اگر به بلد خود رفته باشد و متعذر یا متعسر باشد از برگشتن نایب بگیرد و اگر سعی را به جا آورده سعی را نیز اعاده (۳۲) کند

(مسأله ۲)

و مریض اگر ممکن است او را دوش می‌گیرند و طواف می‌دهند و الا نایب می‌گیرند از برای او و بدان که واجبات طواف دوازده امر است پنج از آن شرط خارج و هفت از آن واجب داخل.
شرط اول:

طهارت از حدث پس جایز نیست طواف واجب از محدث و اگر محدث غفله طواف کند طواف او باطل است و اگر در اثنای طواف محدث شود پس اگر بعد از تجاوز نصف بوده قطع می‌کند و طهارت می‌گیرد و از موضع قطع (۳۳) تمام کند و اگر قبل از آن بوده طواف را بعد از طهارت از سر گیرد و بدان که حکم شک در گرفتن طهارت بعد از حدث یا شکستن آن بعد از گرفتن قبل از طواف و بعد از آن و در اثنای آن حکم شکست در طهارت به جهت نماز حرفا به حرف و اگر معذور باشد در وضو (۳۴) و غسل واجب است تیمم به جهت اباحه طواف به نحوی که در تیمم به جهت صلوة مقرّر شده و اگر آب و چیزی که به آن تیمم کند هیچیک موجود نباشد پس حکم آن حکم غیر متمکن از طواف است که با یأس از تمکن نایب می‌گیرد و احوط (۳۵) در غیر جنب و حیاض و نساء و مستحاضه آنست که خود نیز طواف کند چنانچه احوط آن است که جنب تیمم بعد از آنکه طواف کند نایب گیرد و بدان که زن اگر حیاض باشد و همه زمانی که در مکه است پاک نشود از برای طواف نایب می‌گیرد و سایر اعمال را خودش به جا می‌آورد و مثل جنب تیمم خودش دیگر طواف نمی‌کند.
شرط دویم:

طهارت بدن و رخت از نجاست هر چند نجاستی باشد که در نماز معفو است مثل دم کمتر از درهم و دم جروح و قروح علی الاحوط خصوصاً به ملاحظه قول به حرمت ادخال مطلق نجاست در مسجد اگر چه خلاف آن اقویست و اگر طواف کند پس عالم شود به نجاست بعد از فراغ از طواف اظهر صحت است و اگر عالم شود در اثنای طواف جمعی برانند که قطع کند طواف را و ازاله می‌کند نجاست را و بر می‌گردد و تمام می‌کند طواف را و احوط استیناف است بعد (۳۶) از اتمام خصوصاً با تخلل فعل کثیر که موجب قطع طواف بوده باشد قبل از اكمال چهار شوط و همچنین است حکم هر گاه نجاست عارض ثوب یا بدن شود در حال طواف و کفایت اتمام در اینجا اظهر است و اگر فراموش کند نجاست را و طواف کند پس اقوی (۳۷) و احوط اعاده طواف است.
شرط سیّم:

ختنه کردن است در حق مردان پس بدون آن طواف باطل است و این شرط درباره‌ی زنان نیست و احوط ثبوت این شرط است درباره‌ی اطفال کوچک پس اگر بدون ختنه طواف کند یا طواف دهند آنها را طواف نساء از ایشان باطل خواهد بود پس زن از برای ایشان بعد از بلوغ حلال نخواهد بود مگر آنکه تدارک طواف نساء نمایند به خود یا نایب.
شرط چهارم:

ستر عورت است بنا بر احوط بلکه اقوی و معتبر است در آن اباحه (۳۸) بلکه احوط ملاحظه جمیع شرایط لباس مصلیست در آن نظر به حدیث مشهور که طواف در حکم نماز است.
شرط پنجم:

نیت است و نیت چنین کند که هفت دور طواف خانه‌ی کعبه می‌کنم طواف عمره تمتع از فرض حجّه الاسلام به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم و اما واجبات داخل در حقیقت آن هفت است پس:

اول:

ابتدا کردن است به حجرالاسود به نحوی که تمام بدن او مرور کند بر تمام حجرالاسود و چون تحقق این معنی بر وجه حقیقت بسیار متعسر بلکه متعذر است اکتفا می‌شود در تحقق آن به آنکه محاذی نماید بیشترین اجزاء بدن خود را با بیشترین اجزاء حجرالاسود لهذا کلام واقع شده در تعیین جزوی که از انسان مقدم بر همه اجزای بدن او است که آیا آن جزو طرف بینی است یا طرف انگشت ابهام پاهاست یا مختلف می‌شود حتی آنکه در بعضی که بطین اند جزء اول شکم است و اما جزء مقدم حجرالاسود پس در زیر تنکه نقره پنهانست و پر واضح است که ملا-حظه‌ی محاذات مذکوره در غایت تعسر است خصوصاً با ازدحام شیعه و سنی در طواف با آنکه در آنجا دو سنگ نصب کرده‌اند که شخص طواف کننده به ملاحظه‌ی آنها تحصیل علم یا مظنه به محاذات حجرالاسود می‌کند لهذا اختلاف واقع شده میانه علماء و متأخرین قدس الله اسرارهم در رفع این مشقت و حرج بر چند وجه:

وجه اول منع وجوب ابتدا به اول حجرالاسود است آنقدر که واجب است ابتدا به حجر است نه اول آن.

وجه دوم آنکه محاذات عرفیه کفایت می‌کند یعنی همین قدر که در عرف گویند که مقابل اول حجر است.

وجه سیم آنکه شخص مکلف از اندکی پیشترتیت کند که ابتدا در واجب از محاذی حجر بوده باشد و انتهای آن به همان موضع محاذی و زاید از باب مقدمه علمیه بوده باشد و این تیت را در ذهن باقی بدارد تا وقتی که محاذی حجر شود کافی خواهد بود و اگر آنچه در قلب حاضر است استدامه این نیز دشوار باشد حاجت بان هم نیست بنا بر این که تیت داعی بر فعل است و این وجه اقوی و احوط است و بر همین محمول است آنچه به صحت پیوسته است که حضرت فخر کاینات (ص) سواره طواف به جا آوردند

دوم:

ختم نمودن هر دوریست به حجرالاسود و این معنی متحقق نمی‌شود الا بعد از محاذات جزء اول بدن بجزء اول حجر و در این جا نیز اگر به جهت تحصیل علم به اتمام دوره قدری زیاد برود به قصد آنکه زاید مقدمه‌ایست خارج به جهت تحصیل علم به مجاذات کافی خواهد بود.

سیم:

آنکه در جمیع احوال طواف خانه را به دست چپ گذارد پس اگر شخص در بعضی اجزاء طواف رو به خانه‌ی کعبه کند به جهت بوسیدن ارکان یا غیر آن یا آنکه به صدمه حججاج در وقت ازدحام پشت به خانه یا رو به خانه شود ان جزء از طواف محسوب نخواهد بود و واجب است اعاده همان جزء نماید و از این جا اشکال می‌شود در وقت گذشتن از دو باب حجر اسماعیل (ع) که اگر شخص از حجرالاسود بیاید در حالی که خانه در دوش چپ باشد و از باب حجر به همان خط مستقیم که داشت بگذرد خانه در وقت محاذات باب حجر از دوش چپ او رد می‌شود به پشت سر او می‌افتد اگر چه حجر بر دوش چپ هست لکن او مصداق بیت نیست و از این جهت بعضی محتاطین قبل از رسیدن به باب حجر قدری بدن خود را کج می‌کنند به طرف چپ خود که شانه‌ی چپ ایشان از خانه رد نشود و همچنین قبل از رسیدن به باب دیگر حجر قدری بدن خود را کج می‌کنند به جانب راست خود تا شانه‌ی چپ از خانه رد نشود و همین دقت را می‌کنند در وقت رسیدن به ارکان چرا که اگر شخص به همان خط مستقیم که به گوشه خانه می‌رسد از آن جا منحرف شود خانه از دوش چپ او رد می‌شود و امر در اینجا مشکل تر است لکن ملاحظه این دقت‌ها از کلمات علماء بر نمی‌یاید بلکه ظاهر کلمات ایشان کفایت طواف است به خط مستقیم در جمیع اجزاء مطاف و از اخبار نیز همین مستفاد می‌شود خصوصاً آنچه متضمن طواف حضرت رسالت پناه (ص) سواره بر شتر خود و اگر حجر اسماعیل (ع) داخل خانه باشد چنانچه نسبت به مشهور داده‌اند اشکال اول از اصل مندفع است چنانچه مخفی نیست.

چهارم:

داخل کردن حجر حضرت اسماعیل است که مدفن مادر آن حضرت است بلکه بسیاری از انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام است

در طواف به آنکه دور او بگردد و داخل او نشود پس اگر داخل آن شود در اثناء طواف پس آن شوط یعنی آن دوره باطل است و کفایت نمی‌کند تدارک آن از موضعی که داخل حجر نشده چنانچه جمعی به آن تصریح نموده‌اند بلکه از بعضی بطلان اصل طواف نقل شده چنانچه ظاهر بعضی اخبار است و لهذا احوط اعاده کُلّ طواف است بعد از اتمام آن.

پنجم:

بودن طواف است در میان خانه‌ی کعبه و مقام حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و آله و علیهم السلام در جمیع جوانب به این معنی که ملا-حظه می‌شود مسافت ما بین خانه و مقام که تقریباً بیست و شش ذراع و نصف است و ملا-حظه‌ی این مقدار از جمیع جهات می‌شود پس اگر شخص در بعض احوال طواف دور از خانه شود زیاده بر مقدار مذکور طواف نسبت به آنقدر خارج باطل است و حجر اسماعیل که تقریباً بیست ذراع می‌شود از مقدار مذکور است علی الاحوط بل الاظهر پس محلّ طواف از طرف حجر پیش از شش ذراع و کسری نیست پس اگر زیاده از این از حجر دور شود از مطاف خارج شده و اعاده آن جزء در مطاف احوط بلکه اظهر خواهد بود.

ششم:

خروج طواف کننده است از خانه و آنچه از آن محسوب است و آن صفت کوچکیست در اطراف خانه که مسمی به شاذروان است پس اگر در بعض احوال شخص طواف کننده بر آن راه رود آن جزء از طواف باطل است و اعاده آن لازم و هم چنین اگر در اثناء طواف بالا-رود بر دیوار حجر اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام بلکه احوط آنکه در اثناء طواف دست خود را دراز نکند از طرف شاذروان به دیوار خانه به جهت استلام ارکان یا غیر آن و همچنین دست بر روی دیوار حجر نگذارد.

هفتم:

آنکه هفت شوط یعنی هفت دور طواف کند نه کم و نه زیاد پس اگر کم کند شوطی را یا بیشتر اگر عمداً بوده باشد واجب است اتمام آن در صورت عدم فعل کثیر که موجب فوت موالات بوده باشد و اگر فوت موالات شده باشد پس آن داخل قطع طواف است عمداً و خواهد آمد و اگر سهواً کم کرده مشهور تفصیل است اما بین تجاوز نصف و عدم آن پس تمام می‌کند در اول و از سر می‌گیرد در ثانی و اگر متذکر نشود مگر بعد از مراجعت به وطن خود پس نایب می‌گیرد و بعضی تفصیل داده‌اند ما بین فراموشی یک شوط و بیشتر پس اتمام می‌کند در اول و استیناف می‌کند در ثانی و این قول احوط است و احوط از آن اتمام و اعاده است مطلقاً و امّا اگر زیاده (۳۹) کند شوطی را یا بیشتر یا کمتر پس اگر به قصد جزئیت طواف دیگر باشد داخل در قران بین طوافین است که در فریضه حرام (۴۰) بلکه مبطل است و در نافله مکروه است و اگر به قصد لغویت باشد پس ضرری به طواف ندارد چه این قصد را در اول طواف کند چه در اثناء چه بعد از اتمام هفت شوط و اگر قصد جزئیت این طواف کند پس اگر در ابتدای طواف قاصد آن بوده بر وجه جزئیت پس اشکالی در بطلان طواف از اول شروع نیست چنانچه گذشت و هم چنین اگر در اثناء طواف این قصد کند از همان وقت باطل است و اگر در آخر این قصد را نماید پس مشهور بطلان طوافست چنانچه هر گاه رکعتی بر نماز زیاد کند و اگر سهواً زیاد کند پس اگر کمتر از یک شوط است قطع می‌کند و اگر یک شوط یا زیادتر است باز طواف واجب صحیح (۴۱)

و مستحب است که آن را تمام کند هفت شوط به قصد قربت مطلقه و اولی در زیادتی سهواً اعاده طواف است و گر شخص طواف کننده شک کند در عدد شوطهای طواف پس اگر بعد از فراغ از طواف بوده باشد شکش اعتبار ندارد و اگر در اثناء طواف بوده باشد پس اگر شک کند میان تمام و زیادتی مثل آنکه در آخر شوطی شک کند که آن شوط هفتم است یا هشتم شکش اعتبار ندارد و طواف او تمام است و اگر در اثنای شوطی بوده که مردّد است میانه هفتم و هشتم بعضی گفته‌اند که باز طواف او باطل است و آن احوط است و اگر یقین کند که زیاده بر هفت (۴۲) نیست پس اشهر آنکه در جمیع صور شک استیناف طواف لازم

است و جمعی گفته‌اند که بنا را بر اقل می‌گذارد و قول اول خالی از قوه نیست با آنکه فی الجمله احوط است و احوط ازان بنا بر اقل و اتمام و بعد از آن اعاده طواف است و بدان که احوط عدم قطع طواف واجب است یعنی ترک بقیه آن به نحوی که موالات عرفیه فوت شود بدون عذر و به مجرد خواهش نفس و بعضی تصریح به منع از آن کرده‌اند و اگر مرتکب قطع شد پس احوط بلکه اقوی استیناف آن است هر چند که چهار شوط از آن به جا آورده باشد و اما اگر عذری اتفاق شود که مانع از اتمام باشد مثل مرض یا حیض یا حدث بی اختیار پس مشهور تفصیل است ما بین اتمام چهار شوط و عدم آن پس استیناف می‌کند در ثانی و اتمام می‌کند از موضع قطع در اول و اگر قادر بر اتمام نباشد احوط آن است که صبر کند تا وقت آن طواف تنگ بشود و اگر قادر نشد او را دوش می‌گیرند و طواف می‌دهند و اگر ممکن نباشد نایب از برای او می‌گیرند در اتمام.

مقصد سوم؛ مستحبات حال طواف

اشاره

بدان که سنت است که در حال طواف سر برهنه و پا برهنه مشغول دعا و ذکر الهی باشد و حرف عبث نزنند و گامها را نزدیک بر دارد و ترک کند آنچه را در نماز مکروه است از افعال و بسند معتبر از حضرت رسول (ص) مرویست که هر که طواف خانه‌ی کعبه کند در وقت زوال با سر برهنه و گامها را تنگ بر دارد و چشم خود را از نامحرم و عورت بیوشاند و حجر الاسود را در هر شوطی دست یا بدن بمالد بی آنکه آزارش به کسی برسد و ذکر الهی را از زبان قطع نکند بنویسد خدای تعالی از جهت او به عدد هر گامی هفتاد هزار حسنه و محو کند از او هفتاد هزار گناه و بلند کند در بهشت از برای او هفتاد هزار درجه و بنویسد از جهت او ثواب آزاد کردن هفتاد هزار بنده که بهای هر یک ده هزار درهم باشد و او را شفیع سازد در هفتاد هزار کس از اهل بیت او و بر آورد از جهت او هفتاد هزار حاجت اگر خواهد در دنیا به او برساند و اگر خواهد در آخرت و سنت است که در حال طواف این دعا را بخواند

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى حُدُودِ الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

و حاجت خود را به طلب و سنت است که در حال طواف نیز بگویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَاقِئْ وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلْ إِسْمِي».

و در هر شوط که بدر خانه‌ی کعبه رسی صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و این دعا را بخوان:

«سَأَلْتُكَ، فَاقِئْكَ، مَسْئَلَتِي بِبَابِكَ، فَتَصِدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ، اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنَتِكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبِيدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتِقْنِي وَالْإِدَى وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ» و چون به حجر حضرت اسمعیل علی نبینا و آلہ و علیہ السلام برسد نگاه به ناودان طلا کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَأَجْرُنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَعَافِنِي مِنَ السِّقْمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد، بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفْهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

و چون به رکن یمانی برسد دست بردارد و بگوید:

«يا اللَّهُ يا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَ خَالِقِ الْعَافِيَةِ وَ رَازِقِ الْعَافِيَةِ وَ الْمُنْعِمِ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمَنَّانِ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمُتَفَضِّلِ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ يا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلَيْنَا إِمَامًا. اللَّهُمَّ اهْدِ لَهٗ خِيَارَ خَلْقِكَ وَ جَنَّةَ شَرَارِ خَلْقِكَ»

و چون میان رکن یمانی و حجرالأسود برسد، بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

و چون در شوط هفتم به مستجار رسد و آن پشت کعبه است نزدیک بر کن یمانی برابر در خانه بایستد و دستها را به گشاید به خانه و روی خود و شکم خود را برساند به کعبه و بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبِيدُ عِبِيدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَ الْفَرْجُ وَ الْعَافِيَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَ اغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

و بگوید:

اللهم ان عندی افواجا من ذنوب و افواجا من خطايا و عندك افواجا من رحمة و افواجا من مغفرة يا من استجاب لابغض خلقه اذ قال انظرني الي يوم يبعثون استجب لي پس حاجت خود را به طلب و دعا بسيار بکن و اقرار به گناهان خود هر چه دانی مفضیلاً بکن و هر چه را به خاطر نداشته باشی مجملاً اقرار کن و طلب آمرزش کن که البته آمرزیده می شوی انشاءالله تعالی پس چون به حجرالاسود رسد بگوید:

«اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي».

و می باید کمال ملاحظه بکند در هر مرتبه که می رود که حجر را ببوسد یا دست بمالد ارکان را یا خود را به مستجار بساید آن جا را نشان کند و چون این عمل را به جا آورد باز به جای خود رود و از آنجا روانه شود تا زیاده و کم در طواف حاصل نشود.

(مسأله ۱)

و اگر کسی این نماز (۴۳) را فراموش کند هر وقت که متذکر شود به جا آورد در مقام و اگر در مقام ممکن نشود در سایر مواضع مسجد الاقرب فالاقرب به مقام و ظاهر این است که اعاده آنچه به جا آورده از سعی و غیره لازم نباشد اگر چه احوط اعاده آن است و بعضی متفرع کرده اند بر اعتبار ترتیب ما بین نماز طواف و ما بین افعال لاحقه آنکه کسی که واجبات نماز را از قرائت و غیرها نداند عمره او باطل است و هم چنین حج او پس بری الذمه نخواهد شد از حجه الاسلام لهذا بر مکلف لازم است در جمیع اوقات خصوصاً در وقت اراده حج بیت الله الحرام به تصحیح نماز خود و اگر ممکن شود نماز طواف را در مقام به جماعت کند ولی در اکتفا کردن به جماعت اشکال است و احوط ایقان به فراداست نیز

(مسأله ۲)

و اگر دشوار باشد از برای شخص ناسی برگشتن به مسجد پس به جا بیاورد آن را در هر مکانی که متذکر شود هر چند در بلد دیگر بوده باشد و احوط آن است که برگردد به حرم اگر دشوار نباشد و آن را به جا آورد و بعضی در صورت تعدر برگشتن به

مقام استنابه را لازم دانسته‌اند بنا بر این احوط جمع است میانۀ قضای آن در هر جا که متذکر شود و گرفتن نایب که آن را در مقام به جا آورد و اگر به میرد واجب است بر ولیّ قضاء مثل باقی نمازی که از میت فوت شده و مستحبّ است در نماز طواف آنکه در رکعت اول بعد از حمد سورۀ توحید و در رکعت دوم سورۀ جحد بخواند و چون از نماز فارغ شود حمد و ثنای الهی به جا آورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و طلب قبول از خداوند عالم نماید و بگوید:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي. الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَيَرْضَى اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي».

و در بعض روایاتست آنکه بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَاعَتِي إِيَّاكَ وَطَاعَتِي رَسُولِكَ (ص) اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ (ص) وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

پس به سجده رود و بگوید:

«سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعَبُداً وَرِقاً لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقّاً حَقّاً الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَذَا إِذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ فَاغْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ فَاغْفِرْ لِي».

فصل سوم؛ نماز طواف

فصل سیم در نماز طوافست بدان که واجبست بعد از طواف عمره دو رکعت نماز طواف مثل نماز صبح و واجب است که آنها را در نزد مقام حضرت ابراهیم به جا آورد و احوط مبادرت به اتیان آن است بعد از طواف و احوط آنست که در پشت مقام به جا آورد و با عدم تمکن و بعد مفرط که نزد مقام صدق نکند در یکی از دو جانب آن به جا آورد و اگر آن هم ممکن نباشد مراعات می کند الاقرب فالاقرب به سوی خلف مقام و دو جانب آن را و احوط اعاده نماز است اگر متمکن شود از آن در پشت مقام تا آخر تنگی وقت آن و اما طواف مستحبّ پس نماز او را در همه مسجد می توان کرد اختیاراً بلکه گفته‌اند که ترک می توان کرد عمداً

فصل چهارم؛ سعی و در آن سه مقصد است.

مقصد اول؛ آداب سعی و مستحبات قبل از آن

مقصد اول در آداب سعی ما بین صفا و مروه و مستحبات قبل از سعیست چون اراده سعی نماید سنت است که بیاید به نزد حجرالاسود و آن را ببوسد و دستها را یا بدن را بمالد یا اشاره کند پس بیاید به نزد چاه زمزم و خود یک دلو یا دو دلو آب بکشد از دلو که مقابل حجرالاسود است و بر سر و پشت و شکم بریزد و بخورد و این دعا را بخواند

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَرِزْقاً وَاسِعاً وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ».

پس متوجه صفا شود از دری که محاذی حجرالاسود است و آن دریست که حضرت رسول خدا (ص) از آن بیرون رفت و به آرام دل و تن برود بالای کوه صفا تا نظر کند به خانه‌ی کعبه و رو به رکن عراقی کند و حمد و ثنای الهی به جا آورد و از نعمتهای الهی به خاطر آورد پس هفت نوبت الله اکبر بگوید و هفت نوبت الحمد لله و هفت نوبت لا اله الا الله پس سه مرتبه بگوید:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، پس صلوات بر محمد و آل محمد به فرستد دیگر سه نوبت بگوید اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، الحمد لله على ما اولانا و الحمد لله الحي القيوم و الحمد لله الحي الدائم پس سه نوبت بگوید اشهد ان لا إله إلا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله لا نعبد الا اياه مخلصين له

الدین و لو کره المشركون سه نوبت بگوید:

اللهم انى اسئلك العفو والعافية واليقين فى الدنيا والاخرة پس سه مرتبه بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». پس صد مرتبه الله أكبر بگوید و صد مرتبه لا إله إلا الله بگوید و صد مرتبه الحمد لله بگوید و صد نوبت سبحان الله

پس بگوید:

لا إله إلا الله وخيده خيده انجز وعده و نصر عبده و غلب الاحزاب وحده فله الملك و له الحمد وحده اللهم بارك لى فى الموت و فيما بعد الموت اللهم انى اعوذ بك من ظلمة القبر و وحشة اللهم اظننى فى ظل عرشك يوم لا- ظل الا ظلك و بسيار تكرار كن سپردن دين و نفس و اهل خود را به خداوند عالم و بگو:

استودع الله الرحمن الرحيم الذى لا تضيع ودائعہ دينى و نفسى و اهلى مالى و ولدى، اللهم استعملنى على كتابك و سنه نبىك و توفنى على ملتہ و اعذنى من الفتنة. پس سه مرتبه بگوید:

الله أكبر پس دو مرتبه دعای سابق را بخوان پس يكبار تكبير بگو و بگو دعای سابق را و اگر همه عمل گذشته را نتوانى بخوانى پس هر قدر كه مى توانى بخوان و مستحب است كه اين دعا بخواند:

اللهم اغفر لى كل ذنب اذنبته قط فان عدت فعد على بالمغفرة فانك انت الغفور الرحيم، اللهم افعل بى ما انت اهله فانك ان تفعل بى ما انت اهله ترحمنى و ان تعذبنى فانت غنى عن عذابي و انا محتاج الى رحمتك فيا من انا محتاج الى رحمتہ ارحمنى لا تفعل بى ما انا اهله فانك ان تفعل بى ما انا اهله تغذبنى و لم تظلمنى اصبحت اتقى عدلك و لا- اخاف جورك فيا من هو عدل لا يجور ارحمنى.

پس بگوید:

يا من لا يخيب سائله و لا ينفذ نائله صل على محمد و آل محمد و اعذنى من النار برحمتك و در حديث است كسى كه خواهد مال او زياد شود پس بايد كه طول دهد ايستادن در صفا را و در پايه‌ى چهارم رو به كعبه اين دعا را بخواند:
اللهم انى اعوذ بك من عذاب القبر و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته و ضيقه و ضنكه، اللهم اظننى فى ظل عرشك يوم لا ظل الا ظلك.

پس از آن پايه پائين آيد و پشت خود را برهنه كند و بگوید يا رب العفو يا من امر بالعفو يا من هو اولى بالعفو، يا من يثب على العفو، العفو العفو العفو يا جواد يا كريم يا قريب يا بعيد، اردد على نعمتك و استعملنى بطاعتك و مرضاتك.

مقصد دوم؛ وجوب و واجبات سعى و بعضى از احكام آن

اشاره

بدان كه واجب است بعد از نماز طواف سعى كردن يعنى رفتن و آمدن ما بين صفا و مروه كه دو مكان معين اند نزديك مسجد و بدان كه سعى مثل طواف ركن است و حكم ترك آن عمداً يا سهواً چنان است كه در طواف گذشت

(مسأله ۱)

و بدان كه طهارت از حدث و خبث و ستر عورت هيچ يك از اينها در سعى معتبر نيست لكن احوط مراعات طهارت از حدث است

(مسئله ۲)

و واجب است که آن را بعد از طواف و نماز او به جا آورد و اگر فراموش کند و تقدیم سعی بر طواف کند احوط اعاده سعیست و هم چنین است جاهل به مسأله

(مسئله ۳)

و واجب است که ابتدا کند از جزء اول صفا به آن که پاشنه‌ی پا را بچسباند به جزء اول مسافت و احوط آن است که چهار درجه از صفا بالا رود و نیت کند و آن را مستمر بدارد تا نزول از آنها و نیت چنین کند که هفت مرتبه سعی می‌کنم میانه صفا و مروه در فرض عمره تمتع به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم پس از آن جا برود پیاده یا سواره بر حیوان یا دوش انسان تا برسد به مروه به قسمی که انگشت پا را بچسباند یا تدرجی که به مروه بالا می‌روند و این را یک شوط حساب می‌کند و احوط بالا رفتن است به در جات مروه نیز و از آنجا بر می‌گردد به نحوی که ابتدا از صفا کرده تا برسد به صفا به نحوی که به مروه ختم کرده بود پس به هر رفتن و برگشتنی دو شوط حاصل می‌شود و شوط هفتم به مروه ختم می‌شود

(مسئله ۴)

و واجب است رفتن و برگشتن از راه متعارف باشد پس اگر از میان مسجد الحرام یا از طرف سوق اللیل مثلا به مروه رود یا به صفا بیاید مجزی نخواهد بود

(مسئله ۵)

و واجب است که متوجه مروه باشد در وقت رفتن و متوجه صفا باشد در وقت برگشتن پس اگر به طور قهقری طی مسافت کند مجزی نخواهد بود بلی التفات به چپ و راست بلکه گاهی به پشت ضرر ندارد

(مسئله ۶)

و بدان که جایز است به جهت استراحت نشستن بر صفا یا مروه تا راحت حاصل شود و احوط ترک جلوس است در ما بین صفا و مروه بدون عذر

(مسئله ۷)

و بدان که جایز است تاخیر سعی از طواف به جهت رفع خستگی و به جهت تخفیف حرارت هوا و جایز نیست تأخیر آن تا فردا و اقوی جواز تأخیر آن است تا شب آن روز و احوط ترک آنست بدون عذر والله العالم

(مسئله ۸)

و بدان که زیاد کردن در سعی بر هفت شوط عمدا مبطل سعیست به نحوی که در طواف گذشت

(مسئله ۹)

و اگر سهواً (۴۴) زیاد کند پس اگر کمتر از یک شوط باشد او را طرح می‌کند و سعی او صحیح است و اگر یک شوط یا بیشتر باشد باز سعی صحیح است و جمعی ذکر کرده‌اند که مستحب است که زاید را تمام کند و هفت شوط تا سعی دیگری باشد و بر طبق آن خبر صحیح وارد شده

(مسئله ۱۰)

و اگر کم کند سهواً پس واجب است بر او تمام هر وقت که متذکر شود هر چند که در بلد خود رفته باشد و اگر متمکن از مراجعت نیست نایب می‌گیرد و احوط در صورت عدم اکمال چهار شوط استیناف سعیت و حلال نمی‌شود بر او آنچه حرام شده با حرام و جمعی ذکر کرده‌اند که اگر نسیان بعض سعی کند و در عمره تمتع باشد پس به گمان اتمام اعمال عمره محلل شد پس مقاربت با زنان نمود واجب است بر او کشتن گاوی به جهت کفاره و سعی را تمام می‌کند و بر این طبق روایت معتبره هست بلکه جماعتی ملحق کرده‌اند به جماع گرفتن ناخنها را و بر این نیز روایتی هست و عمل به آن احوط است

(مسئله ۱۱)

و اگر شك کند در عدد اشواط سعی پس بعد از انصراف از ان شكش اعتباری (۴۵) ندارد و اگر در اثنای سعی بوده باشد پس اگر یقین داند که تا هفت شوط تمام کرده است یا زیادت‌تر و این متصور می‌شود در وقتی که خود را به مروه به بیند نمی‌داند که هفت شوط شده یا نه شوط پس شك او اعتبار ندارد و بنا را بر تمام می‌گذارد و اگر در بین شوط باشد ظاهراً سعی او باطل است چنانچه هر گاه شك او به کمتر از هفت متعلق شود.

مقصد سوم؛ مستحبات حال سعی**اشاره**

بدان که سنت است که در حال سعی پیاده باشد و آنکه میانه رود از صفا تا به مناره و از آنجا تند رود مثل شتر تا بازار عطاران و اگر سوار باشد چهار پای خود را حرکت دهد مادامی که ازاری بکسی نرساند و از آنجا میانه رود تا به مروه و از برای زنان این هروله نیست و چون به مناره رسد بگوید:

بسم الله و بالله و الله اکبر و صلی الله علی محمد و اهل بیته، اللهم اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاکرم، واهدنی للتی هی اقوم اللهم ان عملی ضعیف، فضعفه لی و تقبله منی، اللهم لک سعی و بک حولی و قوتی تقبل منی عملی یا من یقبل عمل المتقین.

پس تند برود تا به مناره دیگر رسد چون از آنجا بگذرد بگوید یاذا المن و الفضل و الکریم و النعماء و الجود اغفر لی ذنوبی، انه لا یغفر الذنوب الا انت. چون به مروه برسد دعای اول را بخواند که در صفا خواند و بگوید:

اللهم یا من امر بالعفو یا من یحب العفو یا من یعطی علی العفو، یا من یغفر علی العفو یا رب العفو، العفو العفو العفو.

و سعی کند در گریه کردن و خود را به گریه بدارد و دعای بسیار کند در حال سعی و این دعا بخواند:

اللهم انی اسالک حسن الظن بک علی کل حال و صدق النیة فی التوکل علیک.

و اگر فراموش کند تند رفتن را هر جا که به خاطرش آمد پشت پشت برگردد تا موضع تند رفتن برسد پس تند برود.

(مسئله ۱)

و بدان که کسی که تقصیر را فراموش کند تا وقتی که احرام حج او منعقد شود عمره او تمام است و بر او فدیة است یک گوسفند علی الاحوط و اگر عمداً ترک کند تا محرم به حج شود جمعی تصریح فرموده‌اند به آنکه عمره تمتع او باطل است و حج او افراد می شود بعد از آن عمره مفرده می کند و بعضی تصریح کرده‌اند که حج را در سال آینده اعاده می کند و بعضی احرام ثانی را باطل می دانند و تقصیر را بر او لازم می دانند با وسعت وقت از برای ادراک حج تمتع

(مسئله ۲)

بر شخص محرم بعد از تقصیر حلال می شود از برای او به غیر از سر تراشیدن جمیع آنچه به احرام بر او حرام شده بود بنا بر آنچه معروف است در ما بین علماء رضوان الله علیهم که طواف نساء مختص حج است و عمره غیر تمتع و در عمره تمتع طواف نساء مشروع نیست اگر چه شیخ شهید قدس سزه حکایت کرده از بعض اصحاب وجوب آن را و قائل را تعیین نفرموده و علامه فرموده که خلاف در مسئله بر ما معلوم نیست و چون مظنه خلاف در مسئله هست و در بعضی اخبار ضعیفه السند دلالتی بر آن هست پس بی شبهه احتیاط در دین مقتضی فعل طواف نساء است با نماز آن بعد از تقصیر

(مسئله ۳)

و بدان که هر گاه مکلف را ممکن نباشد اتیان به عمره تمتع به جهت تنگی وقت ورود به مکه یا به جهت عروض حیض که اگر منتظر پاکی شود به جهت اتیان به طواف وقت وقوف به عرفات و مشعر می گذرد پس اگر احرام به جهت عمره بسته است نقل می کند نیت احرام را به احرام حج افراد و الا از مکه احرام می بندد (۴۷) و به عرفات و مشعر می رود و به مکه مراجعت می کند و طواف و سعی حج را و طواف النساء را به جا آورد بعد از آن عمره مفرده به جا می آورد و این کفایت می کند از آنچه بر او واجب بوده است از حج تمتع

(مسئله ۴)

و اگر به اختیار خود عمره را باطل کرد در وقتی که وقت وسعت اعاده آن را ندارد باز ظاهراً حج او افراد می شود و بعد از این عمره مفرده به جا می آورد و لکن کفایت آن در برائت ذمه مکلف از حج تمتع محل تأمل است چنانچه اشاره به آن شد در فصل طواف.

فصل پنجم؛ تقصیر

فصل پنجم در تقصیر است واجبست بعد از فراغ از سعی تقصیر و آن گرفتن بعضی از ناخنها یا قدری از شاربست (۴۶) و نیت چنین کند که تقصیر می کنم به جهت محل شدن از عمره تمتع در فرض حجه الاسلام به جهت اطاعت و فرمان برداری خداوند عالم و تراشیدن سر کفایت نمی کند از تقصیر بلکه حرام است

باب دوم؛ افعال حج تمتع و در آن هفت فصل است.

فصل اول؛ احرام حج تمتع و در آن دو مقصد است.

مقصد اول؛ وجوب احرام و بعضی احکام متعلقه به آن.

اشاره

چون دانستی که شخص بعد از تقصیر حلال می‌شود از برای او آنچه به احرام حرام شده بود پس واجب می‌شود بر او احرام از برای حج تمتع و وقت آن موسع است اگر چه احوط عدم خروج از مکه است پیش از روز ترویبه و مضیق می‌شود وقتی که تأخیر احرام حج از آن وقت موجب فوت و قوف به عرفات در روز عرفه شود بلی مستحب است بلکه احوط است ایقاع آن در روز ترویبه و بعضی از علما واجب دانسته‌اند آن را و نیت چنین کند که احرام می‌بندم یعنی خود را و می‌دارم بر ترک محرمات احرام در حج تمتع به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم جل ذکره و کیفیت آن و تروک واجبه در حال احرام چنان است که در احرام عمره مذکور شد و محل این احرام مکه است در هر موضع که باشد اگر چه مستحب است که در مسجد در مقام یا در حجر واقع شود

(مسأله ۱)

و اگر کسی فراموش کند تا بیرون رود به منی یا به عرفات لازم است مراجعت و اگر ممکن نباشد به جهت ضیق وقت یا عذر دیگر از همان موضع احرام می‌بندد و اگر متذکر نشود تا بعد از ایقان به افعال پس ظاهر صحت حج است چنانچه مشهور است اگر چه احوط در صورت تذکر بعد از فوات موقوفین یا قبل از فراغ اتمام و اتیان بحج است در سال آینده و جاهل در مسأله در حکم ناسیست بلی اگر کسی عمداً ترک کند احرام را تا زمان فوات و قوفین حج او باطل است.

مقصد دوم؛ مستحبات احرام حج تا وقت وقوف در عرفات

مقصد دوم در مستحبات احرام حج است تا وقت وقوف به عرفات بدان که افضل اوقات احرام از برای تمتع بعد از فراغ از عمره تمتع روز ترویبه است بعد از نماز ظهر و اگر ظهر نباشد عصر والا نماز واجبی دیگر هر چند قضا باشد و اگر نباشد بعد از نماز احرام که اقل آن دو رکعت است چنانچه گذشت و افضل اماکن احرام از برای او از همه مکه مسجد الحرام است و افضل مواضع از برای او حجر حضرت اسماعیل است یا مقام حضرت ابراهیم پس در آن جا نیت کند بعد از پوشیدن جامه‌ی احرام و اعمالی که قبل از این در احرام عمره گذشت که احرام می‌بندم یعنی ملتزم می‌شوم به کف از محرمات مذکوره سابقاً به جهت توجه به جا آوردن فرض حج تمتع به جهت تقرب به خداوند عالم یا اطاعت فرمان او جل ذکره پس تلبیه گوید به نحوی که مذکور شد (۴۸) و چون مشرف شود بر ابطح به او از بلند بگوید و چون متوجه منی شود بگوید:

اللهم ایاک ارجوا و ایاک ادعو فبلغنی املی و اصلح لی عملی و به آرام تن و دل برود با تسبیح و تقدیس و ذکر حق تعالی و چون به منی رسد بگوید الحمد لله الذی اقدمها صالحا فی عافیة و بلغنی هذا المكان

پس بگوید:

اللهم هذه منی و هی مما مننت به علینا من المناسک فاسئلك ان تمن علی بما مننت علی انبیائک فانما انا عبدک و فی قبضتک و سنت است که شب عرفه در منی باشد و مشغول طاعت الهی باشد و بهتر آن است که این عبادتها را خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جای آورد چون نماز صبح کند تعقیب خواند تا طلوع آفتاب و روانه‌ی عرفات شود و اگر خواهد بعد از طلوع صبح روانه شود و لکن سنت بلکه احوط آنست که از وادی محسّر رد نشود تا آفتاب طالع نشود و مکروه است که پیش از صبح روانه شود و از

بعضی حرمت حکایت کرده‌اند مگر از جهت ضرورتی مثل بیماری و کسی که خوف ازدحام خلق داشته باشد چون متوجه عرفات شود این دعا بخواند

اللهم اليك صمدت و اياك اعتمدت و وجهك اردت اسئلك ان تبارك لي في رحلتی و ان تقضی لی حاجتی و ان تجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی و تلبیه گوید تا به عرفات رسد و چون خیمه‌اش در نمره بزند که نزدیک عرفات است متصل به آن و از عرفات نیست.

فصل دوم؛ وقوف در عرفات و در آن دو مقصد است

مقصد اول؛ واجبات وقوف در عرفات.

اشاره

وقوف به عرفات و آن موضع است محدود به حدود معروفه و مراد از وقوف همین بودندست در آن مکان چه سواره چه پیاده چه متحرک چه ساکن بلی اگر در مجموع زمان خوابیده باشد یا بیهوش باشد وقوف او باطل است و واجب است بنا بر احوط بودن در آنجا از ما بعد زوال تا غروب شرعی که وقت افطار و نماز مغربست پس کافی نیست حضور در آن مکان در وقت عصر مثلاً و واجب است در آن نیت به این نحو که می‌باشم در عرفات از پیشین امروز تا شام در حج تمتع حجّه الاسلام به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم

(مسأله ۱)

و بدان که بودن در مجموع این زمان اگر چه واجب است الا آن که رکن نیست پس اگر ترك آن را به سبب ترك کردن بعضی اجزاء آن مثل آنکه مقداری از ما بعد زوال وقوف نکند حج او صحیح خواهد بود اگر چه گناه کار بوده باشد بلی مسایم وقوف رکن است و ترك آن عمداً موجب بطلان حج تمتع است و سهواً مبطل نیست مگر آنکه وقوف مشعر را نیز سهواً ترك کند و در این جا چند مسأله است.

اول آنکه هر گاه کسی تأخیر کند وقوف را از ظهر به آنکه حاضر نشود در عرفات الا بعد از گذشتن مقداری از ظهر پس بنا بر آنکه گذشت که واجب است وقوف از زوال تا غروب این شخص گناه کار (۴۹) خواهد بود و جمعی برانند که بودن از زوال واجب نیست چنانچه ظاهر بعضی اخبار است و اول احوط است.

دویم آنکه هر گاه کسی پیش از غروب از آن جا کوچ کند عمداً و بیرون رود از حدود عرفات پس اگر نادم شد و برگشت و ماند تا غروب احوط کفاره است و اگر برگشت واجب است بر او شتری که او را در راه خدا در روز عید در مکه (۵۰) نحر کند و اگر قادر نباشد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر سهواً کوچ کرد و بیرون رفت پس اگر متذکر شد مراجعت می‌کند و اگر نکرد ظاهراً در حکم عامد است (۵۱) و اگر به خاطرش نیاید چیزی بر او نیست و حکم جاهل به مسأله حکم ناسی است.

سیم کسی که بالمّرّه وقوف را ترك کند در مدت مذکوره (۵۲) عمداً حج او باطل است و کفایت نمی‌کند دربارهی او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری عرفه است اگر چه دربارهی غیر عامد کفایت چنانچه خواهد آمد.

چهارم اگر کسی به سبب عذری مثل نسیان و ضیق وقت و نحو آن ادراک وقوف در جزئی از مدت مذکوره نکند پس کفایت می‌کند او را بودن به عرفات در مقداری از شب عید هر چند اندک باشد و این زمان را وقت اضطراری عرفه می‌گویند و اگر کسی

ترک کند او را عمداً پس ظاهر الحاق آن است به وقوف اختیاری عرفه در افساد حج هر چند ادراک نماید وقوف مشعر را. پنجم اگر کسی فراموش کند وقوف به عرفات را در وقت اختیاری و اضطراری کفایت می‌کند از برای صحت حج و ادراک وقوف به مشعر الحرام در زمان اختیار او چنانچه خواهد آمد.

ششم آن که هر گاه در پیش قاضی عامه هلال ثابت شود و حکم کند و در پیش شیعه شرعاً ثابت نشده باشد لهذا روز عرفه نزد عامه روز هشتم باشد در پیش شیعه پس اگر ممکن است مخالفت ایشان در بیرون رفتن به سوی عرفات که روز خروج ایشانست از مکه یا ممکن باشد ماندن شب آن روز در عرفات تا فردا که روز عرفه است یا رفتن و برگشتن فردا پیش از زوال (۵۳) به جهت ادراک وقوف اختیاری عرفه یا بعد از زوال یا بعد از غروب آفتاب به جهت ادراک اضطراری آن اگر متمکن نبود از مراجعت قبل از آن پس واجب است که چنین کند تا ادراک وقوف اختیاری یا اضطراری نماید از آنجا به مشعر رفته ادراک آن نیز نماید و اعمال روز عید را در منی به عمل آورد و اگر ممکن نشود ادراک وقوف عرفه اصلاً پس اگر ممکن است ادراک وقوف مشعر الحرام پس آن نیز کفایت می‌کند و حج صحیح است و الا حج او در آن سال فاسد خواهد بود الحاصل تقیه در این مقام مصحح عمل نمی‌شود علی الاحوط الاقوی (۵۴) والله العالم

مقصد دوم؛ مستحبات وقوف در عرفات

مقصد دوم:

در مستحبات وقوف عرفات است مستحب است که در وقت وقوف با طهارت باشد و غسل کند و آنچه موجب تفرق حواس است از خود دور کند تا دل او متوجه جناب اقدس باری شود در این وقت نماز ظهر و عصر را اول وقت به جا آورد به یک اذان و دو اقامه و وقوف کند در دست چپ کوه نسبت به کسی که از مکه آید و در پائین کوه وقوف کند در زمین هموار و با اصحاب خود مجتمع باشند به پهلو ی یکدیگر و بعد از نماز بایستد و مشغول دعا شود و مکروه است که بالای کوه رود و آنکه در حال وقوف سوار باشد یا نشسته اگر تواند ایستادن را و اگر نه هر قدر که می‌تواند و رو به قبله کند و دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی سازد و حمد و ثنای الهی به جا آورد و تمجید و تهلیل بکند و صد نوبت تکبیر بگوید و الحمد لله صد نوبت و سبحان الله صد نوبت و لا اله الا الله صد نوبت و آیه الکرسی صد نوبت و صلوات بر محمد و آل محمد صد نوبت و سوره انا انزلنا صد نوبت و لاحول و لا قوه الا بالله صد نوبت و قل هو الله احد صد نوبت بخواند و هر دعائی که می‌خواهد بکند و سعی بکند در دعا که این روز روز دعا و مسئلت است و هیچ چیز نزد شیاطین خوش تر از آن نیست که تو را غافل سازند از جناب اقدس الهی و پناه گیر به خداوند عالم از شر شیاطین و زنهار که به جانب مردمان نظر نینداز و متوجه خود باش و استغفار بدل و زبان بکن و گناهان خود را بشمار و گریه بکن و اگر نتوانی خود را به گریه به دار و دعا کن از جهت خود و پدر و مادر و برادران مؤمن و اقل آن چهل کس است و در حدیث است که ملکی موکل است که آنچه آن کس به جهت برادر مؤمن بطلبد آن ملک از حق تعالی از برای او صد هزار مثل آن را بطلبد و تمام این زمان را صرف دعا و استغفار و ذکر کند که بعضی از علماء قائل شده‌اند به وجوب آن و دعاهای منقوله را بخواند خصوصاً دعای صحیفه کامله و دعای حضرت اما حسین (ع) و دعای حضرت امام زین العابدین (ع) و سنت است که بگوید: اللهم انی عبدک فلا تجعلنی من اخیب وفدک و ارحم مسیری الیک من الفج العمیق اللهم ربّ المشاعر کلها فک ربّتی من النار و اوسع علی من رزقک الحلال و ادراً عتی شرّ فسقه الجنّ و الانس، اللهم لا تمکزی بی و لا تحدغنی و لا تسیدرّجنی اللهم انی اسئلك بحولک و جودک و کرمک و منک و فضلک یا أسمع السامعین و یا أبصر الناظرین و یا أسمع الزاحمین أن تصلی علی محمد و آل محمد و أن تفعل بی کذا و کذا».

و حاجت خود را نام ببرد پس دست به جانب آسمان بردار و بگو

اللَّهُمَّ حاجتي إليك التي إن أعطيتها لم يضرنني ما منعتني وإن منعتها لم ينفعني ما أعطيتها، أسألك خلاص رقبتي من النار اللهم إني عبدك وملكك يدك ناصتي يدي بيدك وأجلى بعلمك، أسألك أن توفقني لما يرضيك عني وأن تسلم مني مناسكي التي أريتها خليلك إبراهيم صلوات الله عليه و دللت عليها نبيك محمدا (صلى الله عليه وآله) اللهم اجعلني ممن رزيت عمله وأطلت عمره وأحيته بعد الموت حياة طيبة

پس بگو:

«لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو حتى لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير، اللهم لك الحمد كالذي تقول وخيرا مما تقول وفوق ما تقول القائلون، اللهم لك صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي ولك ثرائي وبك حولي ومنك قوتي، اللهم إني أعوذ بك من الفقر ومن وسوس الصدور ومن شتات الأمر ومن عذاب القبر، اللهم إني أسألك خير الرياح وأعوذ بك من شر ما يجيء به الرياح وأسألك خير الليل وخير النهار، اللهم اجعل في قلبي نورا وفي سمعي نورا وفي بصيري نورا وفي لحمي ودمي وعظامي وعروقي ومفجدي ومقامي ومداخلي ومخرجي نورا وأعظم لي نورا يا رب يوم ألقاك إنك على كل شيء قدير».

و تا توانی در این روز از خیرات و تصدقات تقصیر مکن خصوصاً بنده آزاد کردن و دیگر رو به قبله کند و بگوید سبحان الله صد بار و الله اکبر و ماشاء الله لا قوة الا بالله اشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو حتى لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير، صد بار پس دو آیه اول سوره بقره را بخواند:

بسم الله الرحمن الرحيم الم ذالك الكتاب لا- ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلوة و مما رزقناهم ينفقون

دیگر قل هو الله احد سه نوبت بخواند و آیه الکرسی را بخواند و آیه سخره را بخواند

«ان ربكم الله الذي خلق السماوات والأرض في ستة أيام ثم استوى على العرش يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بأمره الا- له الخلق والأمر تبارك الله رب العالمين و این در سوره اعراف است پس معوذتین را بخواند پس نعم الهی را یک یک بشمارد آنچه داند از اهل و مال و نعمت و رفع بلا و بگوید:

اللهم لك الحمد على نعمائك التي لا تحصى بعدد و لا تكافى به عمل و حمد کند حق سبحانه و تعالی را به هر آیه که در آن حمد کرده است خداوند عالم خود را در قرآن و تکبیر کند به هر تکبیری که خداوند به آن تکبیر خود کرده است در قرآن و تهلیل کند بهر لاله الا الله که حق سبحانه و تعالی تهلیل خود کرده است به آن در قرآن و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد و جهد و سعی کند در آن و دعا کند حق سبحانه و تعالی را به هر نام که خود را به آن خوانده است در قرآن و به هر اسمی که داند و باسماء آخر سوره حشر بخواند و بگوید:

«أسألك يا الله يا رحمن بكل اسم هو لك و أسألك بقوتك و قدرتك و عزتك و جميع ما أحاط به علمك و بأركانك كلها و بحق رسولك صلوات الله عليه وآله و باسمك الأكبر الأكبر و باسمك العظيم الذي من دعاك به كان حقا عليك أن لا تردده و أن تعطيه ما سئلك أن تغفر لي جميع ذنوبي في جميع علمك في».

و هر حاجت که داری بخواه و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده و هر سالی و هفتاد مرتبه بگوید اسئلك الجنة و هفتاد مرتبه استغفر الله ربی و اتوب اليه بگوید پس بخواند دعائی را که جبرئیل در این مقام به حضرت آدم (ع) تعلیم نمود برای قبول توبه او سبحانك اللهم و بحمدك لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسي و اعترفت بذنبي فاغفر لي انك انت خير الغافرين سبحانك اللهم و بحمدك لا- اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسي فاغفر لي انت التواب الرحيم و چون آفتاب فرو رود بگوید:

«اللهم إني أعوذ بك من الفقر و من تسدت الأمر و من شرد ما يحدث بالليل و النهار أمسى ظلمي مسي تجيرا بعفوك و أمسى خوفاً

مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ وَ أَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزَّتِكَ وَ أَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحَمَ جَلَلَنِي بِرَحْمَتِكَ وَ أَلْبَسَنِي عَافِيَتَكَ وَ اضْرِبْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».

پس روانه به جانب مشعر الحرام شود به آرام تن و استغفار کند و این دعا بخواند

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمُوقِفِ وَ ارْزُقْنِي الْعُودَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ أَقْلَبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَ حِجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَ اجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ وَ أَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَهْ وَ الرِّحْمَهْ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَهْ وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَ بَارِكْ لَهُمْ فِي» و بسیار بگوید:

«اللَّهُمَّ أَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ».

فصل سوم؛ وقوف در مشعر الحرام و در آن دو مقصد است.

مقصد اول؛ واجبات و وقوف در مشعر الحرام

مقصد اول در واجبات است بدان که چون از عرفات در شب عید قربان کوچ کند به سوی مشعر الحرام آید در آنجا شب را بروز بیاورد و بعضی این بیتوته را واجب می‌دانند و نسبت به اکثر داده‌اند و این احوط است و نیت چنین کند که شب را بروز می‌آورم در مشعر الحرام به جهت رضای الهی و چون طلوع فجر شود نیت وقوف کند که می‌باشم در مشعر الحرام تا طلوع آفتاب در حج تمتع به جهت وجوب آن قربۀ الی الله و اشهر و احوط و وجوب ماندن است تا طلوع آفتاب (۵۵) پس اگر عمدا پیش از طلوع آفتاب بیرون رود از وادی محسر تجاوز کند گناه (۵۶) کار است و بعضی گوسفند کفاره واجب دانسته‌اند (۵۷) و در اینجا چند مسأله است.

مسأله اول آنکه وقوف به معشر رکن (۵۸) است و مجموع آن متّصف به وجوب پس اگر کسی بالمزّه او را ترک کند حجّ او باطل است لکن وقوف به مشعر گاهی ساقط می‌شود در حقّ کسی که شب را در آن جا به روز آورده باشد به قصد وقوف و دشوار باشد بر او ماندن بعد از طلوع فجر مثل زنها و مردان پیر و بیماران که به جهت ازدحام مشقّت بسیار به ایشان روی می‌دهد یا کسانی که کار ضرور دارند پس جایز است که قبل از طلوع فجر از آنجا بیرون رود به سوی منی و اگر عذر نداشته باشد بعضی (۵۹) گفته‌اند که اگر بیرون رود پیش از طلوع فجر به شرطی که علاوه بر بیتوته مشعر وقوف عرفه از او فوت نشده باشد باز حجّ او صحیح است و لکن بر او یک گوسفند کفاره لازم است و احوط خلاف آن است.

مسأله دویم آنکه کسی که ادراک نکند وقت مذکور را کفایت می‌کند در حقّ او ماندن در زمانی قبل از زوال پس وقوف مشعر از برای او سه وقت است.

یکی در شب عید در حقّ کسانی که متمکن از ماندن در مشعر بعد از طلوع فجر نبوده باشند چنانچه گذشت و دیگری ما بین طلوع فجر و طلوع آفتاب تا زوال.

مسأله سیم آنکه چون معلوم شد که هر یک از وقوف به عرفات و وقوف به مشعر وقت اختیاری و اضطراری دارند پس می‌گوئیم مکلف به ملاحظه‌ی ادراک دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری و عدم ادراک از آنها (۶۰) بر نه قسمت:

اول آنکه ادراک هر دو وقوف کند در وقت اختیاری هر دو پس اشکال در صحّت حج نیست

دویم آنکه هیچیک را ادراک نکند پس اشکال نیست در عدم ادراک حجّ پس به همان احرام حجّ عمره مفرده که عبارت از طواف و نماز و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن باشد به جا می‌آورد و از احرام محلّ می‌شود و اگر چنانچه گوسفند همراه داشته باشد ذبح می‌کند و مستحبّ است که بماند در منی با حجّاج و چون به مکه رود افعال عمره را به جا می‌آورد و در سال آینده حج

آن است که غیر از امام پیش از طلوع آفتاب از آنجا روانه شوند اما از وادی محسّر تجاوز نکند تا آفتاب طلوع نکند و چون آفتاب به کوه ثبیر افتد هفت مرتبه اعتراف به گناهان خود کند و هفت مرتبه استغفار کند و چون روانه شود با ذکر و استغفار و سکینه و وقار برود و چون بوادی محسّر برسد تند برود و مانند شتر اگر پیاده باشد و اگر سواره باشد تند براند راحله خود را و اگر فراموش کند هروله را برگردد و تدارک کند و بگوید در وقت هروله اللهم سلم عهدی و اقبل توبتی و اجب دعوتی و اخلفنی بخیر فیمن ترکت بعدی و بگوید رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاکرم.

فصل چهارم؛ واجبات منی

فصل چهارم در واجبات منی است بدان که واجبست بر مکلف بعد از کوچ از مشعر الحرام در روز عید برگشتن به سوی موضعی که او را منی گویند و در آن سه امر واجب است.
اول:

رمی جمره عقبه یعنی انداختن سنگ ریزه به سوی جمره که اسم موضعیت که محل رمیست و وقت آن بعد از طلوع آفتاب روز عید است تا غروب آن و اگر فراموش کند تا روز سیزدهم به جا آورد و اگر متذکر نشد در سال آینده خود او یا نایب او به جا آورد و شرط است در سنگریزه با وجود صدق اسم سنگ بر آنها آنکه از حرم بوده باشد از هر موضعی از آن که باشد خوب است اگر چه مستحب است که شب در مشعر آنها را بردارد و آنکه باکره باشد یعنی آنها را کسی نینداخته باشد انداختن صحیحی و واجب است در رمی چند امر اول نیت کند که می اندازم هفت سنگ به جمره عقبه در حج تمتع لوجوبه قربه الی الله تعالی.
دویم انداختن آنها پس اگر سنگ را در جمره گذارد به طوری که رمی صدق نکند مجزی نخواهد بود.

سیم آنکه به جمره برسد به واسطه رمی پس اگر به جای دیگر بخورد و از آنجا به جمره برسد یا بواسطه انسان دیگر یا حیوانی برسد مجزی نخواهد بود و اگر شک کند بنا را بر نرسیدن می گذارد.
چهارم آنکه عدد سنگ که می اندازد هفت باشد.

پنجم آنکه آنها را یک دفعه نیندازد هر چند متعاقب بر خورند به جمره بلکه واجب است که متعاقب نیندازد هر چند یک دفعه به جمره برخوردند و بدان که مستحب است که سنگ ریزه رنگین باشند به رنگ سرمه یا رنگ دیگر و نقطه دار باشند و یک یک برچیده باشند و سست باشد نه سخت و به قدر سر انگشت باشند و مستحب است که در وقت سنگ انداختن پیاده باشد و سواره نباشد و با وضوء باشد و بعضی از علماء به وجوب طهارت قائل شده‌اند و چون سنگ را در دست داشته باشد این دعا را بخواند

«اللَّهُمَّ ان هَذِهِ حَصِيَاتِي فَأَحْصِيَنِّي لِي وَارْفَعْنِي فِي عَمَلِي» و هر سنگریزه که بیندازد این دعاء بخواند

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ اذْخِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَي سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا وَ عَمَلًا مَقْبُولًا وَ سَعْيًا مَشْكُورًا وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا» و میانه او و جمره ده ذراع یا پانزده ذراع فاصله باشد و پشت به قبله کند و روی به جمره و آن که سنگریزه را بر انگشت بزرگ بگذارد با ناخن انگشت شهادت بیندازد و چون به جای خود آید در منی سنت است که این دعا بخواند

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فِعْنَمَ الرَّبِّ وَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ».

واجب دوم:

بر حاج متمتع از واجبات منی ذبح هدیست بدان که واجبست بر هر حاج متمتع ذبح یک هدی واحد از برای چند نفر کفایت نمی کند علی الاظهر الاحوط و اگر قادر بر خریدن هدی نباشد ده روز روزه می گیرد سه روز در حج و هفت روز بعد از مراجعت و اگر هدی یافت نشود قیمت آن را پیش معتمدی می گذارند که در بقیه ماه ذی الحجه بگیرد و ذبح کند و اگر میسر

نشود در این سال در سال آینده بگیرد اگر چه احوط جمع بین هدی ناقص است اگر یافت شود و هدی تام در سال آینده و احوط (۶۴) از آن آنست که جمع کند میانه آن و صوم ده روز و اگر فراموش کند ذبح را در روز عید یا عذر دیگر باشد تأخیر آن تا آخر ایام تشریق بلکه آخر ذی الحجه جایز است و واجب است در هدی که یا شتر باشد یا گاو یا گوسفند بوده باشد و اگر شتر باشد پنج ساله باشد داخل در شش (۶۵) و اگر گاو باشد احوط آن است که دو ساله داخل در سه سال باشد و گوسفند اگر میش باشد هفت ماهه داخل در هشت و احتیاط (۶۶) آنکه یک سال تمام داخل در سال دوم شده باشد و اگر بز باشد احوط دو ساله داخل در سه سال است و شرط است که صحیح و تام الاجزاء باشد پس کور و لنگ و بسیار پیر و ناخوش مجزی نیست حتی آنکه اگر قلیلی از گوش او بریده باشند یا آنکه از شاخ اندرونی او چیزی ناقص است مجزی نیست و آنکه لاغر نباشد و مشهور آنست که کفایت می‌کند همین قدر که در گردهای آن پیه باشد و احوط آنست که علاوه بر این او را در عرف لاغر نگیند و باکی نیست اگر گوش او شکافته یا سوراخ باشد اگر چه احوط (۶۷) ترک این دو و ترک حیوانی که شاخ یا گوش یا دم از برای او در اصل خلقت نباشد و هم چنین آن حیوان که عروق و بیضتین او را مالیده باشند که او را موجو و مرضوض الخصیتین گویند و امّا خصّی پس اظهر و اشهر عدم اجزاء آنست و اگر حیوانی را خرید و ذبح کرد به گمان آنکه صحیح است پس ناقص بیرون آمد مجزی نیست و اگر به گمان چاقی ذبح کرد و لاغر در آمد کافیست و همچنین اگر باطن لاغری ذبح کرد به امید آنکه چاق باشد و مطابق مطلوب خداوند عالم جلّ ذکره باشد و بعد از آن چاق در آمد امّا اگر احتمال چاقی نمی‌داد یا احتمال می‌داد لکن نه به امید چاقی و موافقت واجب الهی بلکه از روی بی‌مبالا-تی ذبح کرد پس ظاهر این است که مجزی نیست (۶۸) و بدان که احوط آن است که قدری از ذبیحه بخورند و قدری به هدیه دهند و قدری به صدقه دهند و احوط آنست که مقدار هر یک از هدیه و صدقه ثلث ذبیحه باشد و آن که هدیه و صدقه بر مومنین بوده باشد بنا بر این ذبایحی که در این اوقات در منی کشته می‌شود غالباً بلکه دائماً طایفه سودانی که در آن حوالی هستند می‌گیرند دادن به ایشان جایز نیست چرا که ایمان بلکه اسلام ایشان معلوم نیست پس اولاً قلیلی از آن به جهت خود بردارد و بعد از آن به شخص فقیر مؤمنی از حجّاج ثلث آن را تصدق کند و ثلث آن را به بعض برادران خود هدیه دهد هر چند که حصّه هر یک را جدا نکرده باشند آن وقت صاحب صدقه و هدیه اگر تصدق کند بر آن طایفه سودان غیب ندارد و اگر اتفاق افتد بیش از این احتیاطات آن طایفه ذبیحه را ببرند به طریق دزدی یا نهب (غارت) موجب بطلان ذبح هدی و وجوب اعاده آن نمی‌شود بلی اگر به اختیار خود بدهد احوط ضمان حصّیه فقراء است و بدان که کسی که قادر بر هدی نشود ده روز روزه (۶۹) می‌گیرد سه روز متوالی در حجّ از روز هفتم تا روز نهم و اگر روز هفتم نشود روز هشتم و نهم را می‌گیرد و یک روز بعد از مراجعت از منی اگر چه احوط در این صورت آنست که سه روز بعد از مراجعت از منی که اول آن سه روز کوچ باشد با مراعات توالی روزه بدارد و قصد ادای تکلیف واقعی خود را به سه روز در ضمن مجموع پنج روز نماید و اگر روز هشتم را نگرفت روز نهم را نگیرد بلکه صبر کند تا بعد از مراجعت از منی و احوط مبادرت به آنهاست اگر چه اشهر آن است که در تمام ذی الحجه می‌شود به جا آوردن و اما هفت روز دیگر پس بعد از رسیدن به خانه‌ی خود و احوط توالیست در آنها اگر چه وجوب آن معلوم نیست و اگر بعد از روزه سه روز متمکن از هدی شود احوط ذبح هدیه و امّا مستحبات هدی پس مستحب است که شتر باشد بعد از آن گاو و بعد از آن گوسفند و آنکه بسیار فربه باشد و آنکه اگر شتر یا گاو کشد ماده باشد و اگر گوسفند یا بز باشد نر باشد

و مستحب است که شتر را که می‌خواهد نحر کند ایستاده و از سر دستها تا زانوی آن بسته باشد و از جانب راست او بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد در وقت ذبح یا نحر این دعا بخواند و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین ان صلواتی و نسکی و محیای و مماتی الله رب العالمین لا شریک له و بذالک امرت و انا من المسلمین اللهم منك و لک بسم الله و بالله و الله اکبر اللهم تقبل منی و در بعض روایات وارد شده این تتمه اللهم تقبل منی كما تقبلت عن

ابراهیم خلیلک و موسی کلیمک و محمد حبیبک صلی الله علیه و اله و علیهم و سنت است که خود قربانی را بکشد و اگر نداند دست بالای دست کشنده نهد.

واجب سیم حلق است یا تقصیر یعنی سر تراشیدن یا از شارب و ناخن گرفتن است در باره مردان اگر چه احوط از برای کسی که موی سر خود را به عسل یا صمغ و نحو اینها به جهت رفع شپش و نحو آن چسبانیده باشد و کسی که موی خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته باشد بلکه از برای هر کسی که حجّ اوّل او باشد اختیار حلق است و عدم اکتفاء به تقصیر و درباری زنان و خنثی سر تراشیدن جایز (۷۰) نیست و نیت چنین کند که سر می تراشم یا مو یا ناخن می گیرم در فرض حجّ تمتّع لوجوبه قربه الی الله و بهتر آن است که دلاک نیز نیت کند و چون حاج حلق یا تقصیر نمود حلال می شود از برای او همه‌ی آنچه حرام شده بود در احرام مگر زن و صید و بوی خوش و بدان که ترتیب در میانه رمی و ذبح و حلق لازم است علی الاشهر الاحوط و اگر مخالفت کرد و ثانی را مقدّم بر اوّل یا ثالث را مقدّم بر ثانی یا اوّل به جا آورد پس اگر از روی فراموشی بوده باشد ضرر ندارد و اگر عمداً بوده باشد پس مشهور نیز عدم وجوب اعاده است و در دلیل آن تأملی هست و اگر احتیاط ممکن باشد ترک نکند و بدان که اگر حلق یا تقصیر را در روز عید فراموش کند تا بیرون رود از منی واجب است مراجعت از برای حلق و اگر ممکن نشود در جای خود حلق می کند و موی خود را در منی می فرستد اگر ممکن شود و در صورت مراجعت خود به منی بعد از حلق واجب است (۷۱) اعاده طواف و مستحب است که در وقت سر تراشیدن رو به قبله کند و ابتداء از جانب راست پیش سر بکند و این دعا بخواند:

اللهم اعطني بكل شعرة نورا يوم القيامة و سنت است که موی سر را دفن کند در منی در محلّ خیمه‌ی خود و احوط آنست که از اطراف سر و ریش و شارب مو بگیرد و ناخنها را بگیرد.

فصل پنجم؛ واجبات و مستحبات بعد از منی و در آن دو مقصد است.

مقصد اوّل؛ در آنچه واجب است بعد از اداء مناسک منی

مقصد اوّل در واجبات است بدان که واجب است مراجعت به مکه از برای طواف زیارت و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن و جایز است از برای حاج متمتع تأخیر مراجعت تا روز یازدهم و در جواز تأخیر از روز یازدهم خلاف است احوط عدم تأخیر است اگر چه جواز تاخیر تا بعد از ایام تشریق بلکه تا تمام ذی الحجّه بعید نیست و بدان که جایز نیست تقدیم طواف و سعی پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی مگر از برای کسی که به جا آوردن آنها بعد از مراجعت به مکه به جهت او میسر نباشد مثل آنکه زن گمان حیض و نفاس در آن زمان داشته باشد و مرد پیر عاجز نتواند بعد از مراجعت مردم از منی طواف کند به جهت ازدحام در این صورتها اظهر جواز تقدیم طواف و سعیست بر وقوف به عرفات و مشعر و منی و بعضی در این صورت نیز منع کرده‌اند پس احوط آن است که صاحب عذر تقدیم کند و بعد از آن اگر ممکن شود اعاده آن در ایام تشریق کند و الا در باقی ماه ذی الحجّه اعاده نماید و اگر می داند که در تمام ماه ممکن نمی شود پس بی اشکال تقدیم واجب است لکن احوط استنباط است نیز و اما کیفیت طواف زیارت و نماز آن و سعی پس همان نسبت که در عمره گذشت و بعد از به جا آوردن این طواف و نماز آن و سعی ما بین صفا و مروه حلال می شود از برای او از آنچه حرام مانده بود بر او بعد از حلق بوی خوش و می ماند بر او از محرّمات صید و زن و بعضی گفته‌اند به مجرّد طواف و نماز آن بوی خوش حلال می شود و اول احوط و اقویست و بعد از طواف النساء و نماز آن که در کیفیت مثل طواف و نماز سابق است حلال می شود زن و صید احرامی یعنی آنچه به جهت احرام حرام است بر او از صید و اما حرمت صید حرم پس آن نه از جهت احرام است و احوط اجتناب از بوی خوش است قبل از طواف النساء اگر چه اقوی جواز است پس شخص حاج متمتع سه مرتبه به تدریج محرّمات احرام بر او حلال می شوند مرتبه اولی بعد از حلق مرتبه دوّم بعد از سعی ما بین

صفا و مروه سیم بعد از نماز طواف النساء و بعضی تحلیل را موقوف به نماز ندانسته‌اند و اول اقوی و احوط است و بدان که طواف النساء هر چند که واجبست و بدون او زن حلال نمی‌شود الا آنکه معروف ما بین علماء آنست که از ارکان حج نیست پس ترک آن عمداً مثل ترک طواف زیارت یا طواف عمره نیست که باعث فساد حج یا عمره شود بلکه واجب است بر تارک آنکه او را به جا آورد تا او را به جا نیاورد زن بر او حلال نمی‌شود حتی عقد کردن و شهادت دادن بر آن علی الاحوط.

مقصد دوم؛ مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف نساء

مقصد دوم در مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف نساء است بدان که بهتر آنست که با تمکن همان روز عید از منی بعد از مناسک ثلاثه مراجعت کند به مکه و اگر نشد فردای آن روز و احوط عدم تأخیر است از فردای آن روز مگر به جهت عذر و سنت است که غسل کند و متوجه مسجد الحرام شود یا ذکر و تمجید و تعظیم الهی و صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد (ص) و چون به در مسجد آید این دعا بخواند

«اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نُسُجِي وَ سَلِّمْنِي لَهُ وَ سَلِّمْنِي لِي اللَّهُمَّ اني أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَ أَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بِلَدِّكَ وَ الْبَيْتُ بِبَيْتِكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أُوْمِّمُ طَاعَتَكَ مُتَّبِعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوِكَ وَ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

پس به نزد حجرالاسود بیاید و استلام و تقبیل نماید و آنچه در طواف عمره به جای آورده به جا بیاورد و تکبیر بگوید و نیت کند و طواف کند هفت شوط به نهج مذکور در طواف عمره و آداب این طواف و نماز آن و سعی و طواف نساء چنان است که سابقاً در طواف و سعی عمره مذکور شد.

فصل ششم؛ بیتوته در منی در شبهای تشریق

فصل ششم در بیان خوابیدن است به منی در شبهای تشریق بدان که هر گاه حاج در روز عید به مکه رود به جهت طواف و سعی واجب است بر او که بر گردد به سوی منی به جهت آنکه بیتوته کند یعنی شب به سر بردن در شب یازدهم و دوازدهم در منی واجب است و شب سیزدهم نیز واجبست بر کسی که در احرام از زن یا صید پرهیز نکرده و بر کسی که این دو را در احرام اجتناب کرده لازم نیست و جایز است از برای او نفر یعنی کوچ کردن در روز دوازدهم بعد از زوال شمس و اگر اتفاقاً در آن روز ماند تا شب داخل شد ماندن در آنجا نیز لازم است و هم چنین رمی در فردا که سیزدهم است و واجب است در بیتوته نیت کردن بعد از دخول وقت شام و حدّ شب که به سر بردن او لازم است تا ما بعد نصف شب است پس اگر بعد از نصف شب از آنجا بیرون رود عیب ندارد و احوط آن است که پیش از طلوع فجر داخل مکه نشود و کسی که ترک کند بیتوته را به منی واجب است بر او از برای هر شبی یک گوسفند که او را بکشد و احوط الحاق ناسی و جاهل است بعامد در وجوب گوسفند و همچنین الحاق معذور به مختار هر چند گناهی نیست بر معذور و آن کسیست که عذری دارد مانع از بیتوته مثل بیمار و بیمارپرست و کسی که خوف بردن مال خود را دارد از مکه اگر بیاید به منی و مثل شبان گوسفند و کسانی که سقایت حاج در دست ایشان است و ظاهر علماء عدم وجوب فدیة گوسفند است بر دو فرقه اخیره و مثل ایشان است کسی که شب را در مکه به عبادت احیا کند و مشغول غیر عبادت نباشد مگر امور ضروریه مثل اکل و شرب و تجدید وضوء و مستحب است که چون از مکه مراجعت کند به منی بگوید:

اللهم بک و ثقّت و بک امنت و لک اسلمت و علیک توکلت فنعم الرب و نعم المولی و نعم النصیر.

فصل هفتم؛ رمی جمرات ثلث و در آن دو مقصد است.

من عذابك و اجرني من سخطك پس داخل شود و بگوید:

اللهم انك قلت و من دخله كان امنا اللهم فامنی من عذاب النار.

پس دو رکعت نماز گذارد در میان دو ستون بر سنگ سرخ و در رکعت اولی حم السجده بخواند و در رکعت دوم به عدد آیات آن از قرآن و در گوشه‌های کعبه نیز نماز گذارد پس به رکنی آید که در آنجا حجرالاسود است و شکم خود را بر او مالد پس دور ستون بگردد و شکم و پشت خود را به آن ستون بمالد و چون خواهد بیرون آید نردبان را به دست چپ بگیرد و نزدیک کعبه دو رکعت نماز کند و بدان که مستحب است بسیار طواف کردن و آن درباره‌ی حجّاج از نماز نافله افضل است و طواف به نیابت مؤمنین بسیار ثواب دارد و به نیابت حضرت پیغمبر (ص) و حضرت فاطمه (س) و دوازده امام (ع) ثواب عظیم دارد و در خبر صحیح آمده که مستحب است که شخص در مکه سیصد و شصت طواف کند به عدد ایام سال و اگر نتواند سیصد و شصت شوط و آن پنجاه و یک طواف و سه شوط می‌شود و آن را به جهت اتمام عدد ایام سال تمام می‌کند به چهار شوط دیگر که پنجاه و دو طواف می‌شود

و مستحب است ختم قرآن مجید در مکه معظمه در حدیث است که هر که ختم قرآن کند در آنجا از دنیا نرود تا به بیند حضرت رسول (ص) را و به بیند منزل خود را در بهشت و مستحب است در مکه مشرف شدن به موضع تولّد حضرت رسول (ص) و در منزل خدیجه و زیارت قبر ابیطالب (ع) و رفتن به غاری در حرا حضرت رسول (ص) در اوایل بعثت عبادت کرده بود و در آنجا و بغاری که در کوه ثور است که حضرت رسول (ص) در آنجا مخفی شده و بدان که مستحب است از برای کسی که در مکه می‌ماند اتیان به عمره مفرده و در اعتبار فاصله میان آن و عمره که پیش به جا آورده خلاف کرده‌اند جمعی کثیر از علماء بر آنند که احتیاج به فاصله ندارد و جمعی لازم دانسته‌اند فاصله یک ماه را و بعضی یک سال را و بعضی کافی دانسته‌اند فاصله ده روز را و این قول خالی از قوه نیست اگر چه احوط آنست که در غیر فاصله یک سال رجاء به جای آورد و احرام عمره مفرده از اقرب اطراف حرم است به مکه معظمه و الان معروف است و بعد از احرام طواف و نماز آن و سعی و تقصیر می‌کند و همه چیز از برای او حلال می‌شود مگر زن و چون طواف نساء را که در عمره مفرده لازم است به جا آورد زن نیز حلال می‌شود

و سنت است که چون خواهد از مکه بیرون رود غسل کند و طواف وداع به جا آورد و در هر شوطی دست یا بدن به حجرالاسود و رکن یمانی برساند و چون به مستجار رسد دعاها را بگوید و بخواند پس بنزد حجرالاسود بیاید و شکم خود را به خانه بساید و یک دست به حجرالاسود گذارد و دست دیگر به جانب خانه بگشاید و حمد و ثنای الهی به جا آورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و سنت است که از باب حنّاطین بیرون برود که مقابل رکن شامیست و آنکه عزم می‌کند بر مراجعت و از خداوند عالم طلب توفیق مراجعت کند و در وقت بیرون رفتن یک درهم خرما بگیرد و تصدّق کند بر فقراء به جهت احتمال صدور بعض محرمات در حال احرام از او غفله مثل شپش و نحو آن و از جمله مستحبات مؤکّده است مراجعت از مدینه طیبه برای ادراک زیارت حضرت پیغمبر (ص) و ائمه بقیع صلوات الله علیهم در حدیث وارد شده که ترک زیارت آن حضرت بعد از حجّ جفاست بر آن حضرت و فوّقنا الله و جمیع المؤمنین بزیاارت بجاهه و آله الطاهرين.

آداب زیارت مدینه منوره

در آداب زیارت مدینه منوره اما:

زیارت حضرت رسول (ص) شیخ کفعمی فرموده چون خواستی داخل شوی به مسجد حضرت رسول (ص) یا در یکی از مشاهد مشرفه ائمه علیهم السلام

پس بگو

اللهم انی وقتت علی باب من ابواب بیوت نسیک صلواتک علیہ و آله و قد منعت الناس ان تدخلوا إلا یاذنه، فقلت: (یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی إلا أن یؤذن لکم) اللهم انی اعتقد حرمة صاحب هذا المشهد الشریف فی غیبه كما اعتقدها فی حضرته و اعلم ان رسولک و خلفائک علیهم السلام احیاء عندک یرزقون، یرون مقامی و یسمعون کلامی و یردون سلامی و انک حجبت عن سمعی کلامهم و فتحت باب فهمی به لذیذ مناجاتهم فیانی أستأذنک یا رب أولاً، و أستأذن رسولک صلواتک علیہ و آله ثانیاً و أستأذن خلیفتک الإمام المفترض علی طاعته فلان بن فلان به جای فلان بن فلان نام آن امامی را که زیارت کند و هم چنین نام پدرش را ببرد مثلاً اگر در زیارت امام حسین (ع) است بگوید الحسین بن علی (ع) و هكذا پس بگوید:

و الملائکة الموکلین بهذه البقعة المبارکة ثالثاً ءادخل یا رسول الله ءادخل یا حجة الله ءادخل یا الملائکة الله المقربین المقیمین فی هذا المشهد فاذن لی یا مولای فی الدخول افضل ما اذنت لاحد من اولیائک فان لم اکن اهلاً لذلك فانت اهل لذلك پس ببوس عتبه مبارکه را و داخل شود و بگو بسم الله و بالله، و فی سبیل الله، و علی مله رسول الله، (ص) اللهم اغفر لی و ارحمنی و تب علی انک انت التواب الرحیم اماکیفیت زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس چنین است هر گاه وارد شدی مدینه پیغمبر (ص) پس غسل کن برای زیارت و چون خواستی داخل مسجد آن حضرت شوی بایست نزد در و بخوان آن اذن دخول سابق را و داخل شو از در جبرئیل و مقدم بدار پای را ست را در وقت دخول پس صد مرتبه الله اکبر بگو پس دو رکعت نماز تحیت مسجد بگذارد و برو به سمت حجره شریفه و دست به مال بر آن و ببوس آن را و بگو:

السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبی الله السلام علیک یا محمد بن عبدالله السلام علیک یا خاتم النبیین اشهد انک قد بلغت الرسالة و اقامت الصلوة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و عبدت الله مخلصاً حتی اتیک الیقین فصلوات الله علیک و رحمته و علی اهل بیتک الطاهرین. پس بایست نزد ستون پیش که از جانب راست قبر است و رو به قبله که دوش چپ به جانب قبر باشد و دوش راست به جانب منبر که آن موضع سر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اشهد انک رسول الله و انک محمد بن عبدالله و اشهد انک قد بلغت رسالات ربک و نصحت لامتک و جاهدت فی سبیل الله و عبدت الله حتی اتیک الیقین بالحکمة و الموعظة الحسنه و ادیت الذی علیک من الحق و انک قدررفت بالمومنین و غلظت علی الکافرین فبلغ الله بک افضل شرف محل المکرمین الحمد لله الذی استنفذنا بک من الشرك و الضلاله اللهم فاجعل صلواتک و صلوات ملائکتک المقربین و انبیائک المرسلین و عبادک الصالحین و اهل السموات و الارضین و من سبح لک یا رب العالمین من الاولین و الاخرین علی محمد عبدک و رسولک و نبیک و امینک و نجیک و حبیبک و صفیک و خاصتک و صفوتک و خیرتک من خلقک اللهم اعطه الدرجه الرفیعه و اته الوسيله من الجنة و ابعته مقاماً محموداً یغبطه به الاولون و الاخرون اللهم انک قلت ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً انی اتیتک مستغفراً تائباً من ذنوبی و انی اتوجه بک الی الله ربی و ربک لیغفر لی ذنوبی و اگر ترا حاجتی باشد بگردان قبر مطهر را در پشت کتف خود و رو به قبله کن و دستها را بردار و حاجت خود را به طلب به درستی که سزاوار است که برآورده شود انشاء تعالی

زیارت حضرت فاطمه (س)

پس زیارت کن حضرت فاطمه (س) را از نزد روضه مطهره و مستحب است که بگوید السلام علیک یا بنت رسول الله السلام علیک یا بنت نبی الله السلام علیک یا بنت حبیب الله السلام علیک یا بنت خلیل الله السلام علیک یا بنت صفی الله السلام علیک یا بنت امین الله السلام علیک یا بنت خیر خلق الله السلام علیک یا بنت افضل انبیاء الله و رسله و ملائکتک السلام علیک یا بنت خیر البریه السلام علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین السلام علیک یا زوجه ولی الله و خیر خلقه بعد رسول الله السلام علیک یا

ام الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنه السلام عليك يا ايتها الصديقه الشهيده السلام عليك ايتها الرضية المرضية السلام عليك ايتها الفاضلة الزكية السلام عليك ايتها الحوراء الانسية السلام عليك ايتها التقية النقية السلام عليك ايتها المحدثه العليمة السلام عليك ايتها المظلومة المغضوبه السلام عليك ايتها المضطهده المهجورة السلام عليك يا فاطمة بنت رسول الله و رحمته الله و بركاته صلى الله عليك و على روحك و بدنك اشهد انك مضيت على بينه من ربك و ان من سررك فقد سر رسول الله صلى الله عليه و آله و من جفاك فقد جفا رسول الله صلى الله عليه و آله و من اذاك اذى رسول الله صلى الله عليه و آله و من وصلك فقد وصل رسول الله صلى الله عليه و آله و من قطعك فقد قطع رسول الله صلى الله عليه و آله لانك بضعة منه و روحه الذى بين جنبيه اشهد الله و رسله و ملائكته انى راض عن رضيت عنه ساخط على من سخطت عليه متبرء ممن تبرئت منه موال لمن واليت معاد لمن عاديت مبغض لمن ابغضت محب لمن احببت و كفى بالله شهيدا و حسيبا و جازيا و مثيبا. پس صلوات مى فرستى بر حضرت رسول و ائمه اطهار عليهم السلام.

زيارت ائمه بقية عليهم السلام يعنى حضرت امام حسن مجتبی و امام زين العابدين و امام محمد باقر و امام جعفر صادق عليهم السلام چون خواستی زیارت کنی این بزرگواران را باید به عمل آوری آنچه در ادب زیارت ذکر شد از غسل و طهارت و پوشیدن جامه‌ی پاک و پاکیزه و استعمال بوی خوش و رخصت طلبیدن در دخول و نحو اینها و بگو نیز:

يا موالى يا ابناء رسول الله، عبدكم و ابن امتكم، الدليل بين ايديكم و المضعف فيعلو قدركم و المعترف بحقكم، جاءكم مستجيرا بكم، قاصدا الى حرمكم، متقربا الى مقامكم، متوسلا اليالله تعالى بكم، أدخل يا موالى، أدخل يا اولياء الله، أدخل يا ملائكة الله المحدقين بهذا الحرم، المقيمين بهذا المشهد " و بعد از خضوع و خشوع و رقت داخل شو و پای راست را مقدم دار و بگو الله أكبر كبراً و الحمد لله كثيراً و سبحان الله بكرة و أصيلاً و الحمد لله الفرد الصمد الماجد الأحد المتفضل المنان المتطول الحنان الذى من بطوله و سهل زيارة ساداتى يا حسانه و لم يجعلنى عن زيارتهم ممنوعاً بل تطول و منح. پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو و پشت به قبله و رو به قبر ایشان کن و بگو:

السلام عليكم أئمة الهدى السلام عليكم أهل التقوى السلام عليكم أيها الحجج على أهل الدنيا السلام عليكم أيها القوام فى البرية بالقسط السلام عليكم أهل الصفة السلام عليكم آل رسول الله السلام عليكم أهل النجوى أشهد أنكم قد بلغتكم و نصحتكم و صبرتم فى ذات الله و كذبتم و أسىء إليكم فغفرتهم و أشهد أنكم الأئمة الراشدون المهتدون و أن طاعتكم مفروضة و أن قولكم الصدق و أنكم دعوتهم فلم تجابوا و أمرتم فلم تطاعوا و أنكم دعائم الدين و أركان الأرض لم تزالوا بعين الله ينسخكم من أصلاب كل مطهر و ينقلكم من أرحام المطهرات لم تدنسكم الجاهلية الجهلاء و لم تشرك فيكم فتن الأهواء طبتم و طاب منبتكم من بكم علينا ديان الدين فجعلكم فى بيوت أذن الله أن ترفع و يذكر فيها اسمه و جعل صلاتنا عليكم رحمة لنا و كفارة لذنوبنا إذ اختاركم الله لنا و طيب خلقنا بما من علينا من ولايتكم و كنا عنده مسمين بعلمكم معترفين بتصديقنا إياكم و هذا مقام من أسرف و أخطأ و استكان و أقر بما جنى و رجا بمقامه الخلاص و أن يستنقذه بكم مستنقذ الهلكى من الردى فكونوا لى شفعاء فقد وفدت إليكم إذ رغب عنكم أهل الدنيا و اتخذوا آيات الله هزواً و استكبروا عنها يا من هو قائم لا يسهو و دائم لا يلهو و محيط بكل شىء لك المن بما و فقتنى و عرفتنى بما أقمتنى عليه إذ صد عنه عبادك و جهلوا معرفته و استخفوا بحقه و مالوا إلى سواه فكانت المنة منك على مع أقوام خصصتهم بما خصصتنى به فلك الحمد إذ كنت عندك فى مقاهى هذا مذكوراً مكتوباً فلا تحرمنى ما رجوت و لا تخيبنى فيما دعوت بحرمه محمد و آله الطاهرين و صلى الله على محمد و آل محمد).

پس دعا کن از برای خود به هر چه خواهی و بعد از آن هشت رکعت نماز زیارت بکن یعنی از برای هر امامی دو رکعت.

سؤال: در خصوص مشرف شدن به مکه معظمه فی هذه السنه برای کسانی که در سنوات ماضیه مستطیع بوده‌اند و خصوص کسانی که اول استطاعت آن باشد بعد از استماع اخبارات که به سمع مبارک رسیده تجویز می‌فرمائید یا نه.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم باید ملاحظه حال خودش بنماید اگر ما بین خودش و خدای خود اطمینان به امتیت طریق و عدم مانع از برای او حاصل است باید برود و الله العالم.

سؤال: اجیر از برای حج در صورت اطلاق اجازه و پس از احضار و حدوث مانع منفسخ می‌شود عقد یا نه.

جواب: ولو عقد مطلق باشد بر حسب متعارف منصرف به همان سال است که در صورت حدوث مانع منفسخ می‌شود والله العالم.

سؤال: هر گاه شخص قبل از میقات به صیغه نذر محرم شد ورود بجزیده اسباب حرکت به مدینه طیبه فراهم آمد آیا می‌توان محلّ شود و حرکت به مدینه کند و بعد از آن از میقات دیگر محرم شده وارد مکه شود یا خیر.

جواب: به انصراف نیت از ابقاء احرام محلّ نمی‌شود و از احرام خارج نخواهد شد و با بودن احرام شرعاً لازم نیست تجدید احرام (۷۳).

سؤال: هر گاه بخمال اینکه برود مدینه محلّ شود بعد از محلّ شدن نتوانست مدینه برود یا از راه مدینه به واسطه منع برگشت آمد جدّه می‌توان از جدّه محرم شود یا خیر و به این واسطه اخلاقی در حج او وارد می‌آید یا خیر.

جواب: در فرض مزبور احرام اولی باقیست و هر گاه شرعاً پیش او ثابتست محاذی بودن جدّه با میقات گاه تجدید نیت رجاء خوبست و اخلاقی در عملش نیست و هر گاه محرمات احرام را جهلاً مرتکب شده باشد و کذلک سهواً و نسیاناً در غیر صید کفاره هم ندارد.

سؤال: آیا اجازه می‌فرمائید محرم شدن از جدّه را یا خیر در صورت صحت احرام از جدّه آیا از جدّه هم باید تجدید شود یا خیر.

جواب: محاذات جدّه را با میقات اگر می‌داند احرام از محاذات جایز (۷۴) است تجدید نیت در جدّه با احتمال محاذات رجاء ضرر ندارد.

سؤال: هر گاه شخص در عمره تمتع تقصیر کرد یعنی سر پوشیده باید گوسفندی را که برای تقصیر معین شده در مکه کشته شود یا در منی چنانچه به خیال اینکه در مکه یا در منی اگر گوسفند مذکور را ذبح کند گوشتش فاسد می‌شود یا از بین می‌رود ذبح نکرد می‌تواند در بلد خود یا در جای دیگر ذبح کرد یا خیر.

جواب: ذبح گوسفند تقصیر در عمره تمتع در مکه احوط است و در منی هم جایز است و اگر ذبح نکرد در این دو مکان در ولایت خودش یا جایی دیگر رجاء انشاء الله ضرر ندارد.

سؤال: هر گاه به واسطه گرمی هوا سر خود را پوشید بعد باز کرد بعد پوشید تا زمان محلّ همان پوشیدن اول تقصیر است و برای تجدید تقصیری نیست یا آنکه هر پوشیدن تقصیری است.

جواب: با تکرر سر پوشیدن برای شخص مختار احتیاط لازم تکرر کفاره است.

سؤال: هر گاه شخص در غراب به واسطه آنکه محلّ وضویش نجس است تیمم کرد و مدتی نماز خواند آیا اعاده لازم دارد یا خیر و حکم این تیمم حکم تیمم بدل از غسل است یا خیر.

جواب: در صورت مفروضه تیممش صحیح است قضاء نماز لازم نیست و اگر تیممش بدل از غسل باشد بعد از نقض او به حدث اصغر یک تیمم عما فی الذمه برای نمازش کافی (۷۵) است مادامی که عذر اولی باشد و الله العالم حرره الاحقر عبدالکریم الحاری.

سؤال: در غراب شخص نجس شد چند روز باید غذا بخورد آیا به قدر قوت لایموت باید بخورد یا زیاده هم ممکنست و هر گاه خوف دارد اگر به قدر قوت لایموت بخورد باعث مرض و ناخوشی می‌شود در این صورت زیاده از قوت لایموت ممکن است

خورد یا خیر مستدعیست جواب را مرقوم فرمائید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم در صورتی که حفظ نفس او از تلف یا حدوث مرض توقّف داشته باشد به اکل و شرب مزبور عیب ندارد.

سؤال: در خصوص شخصی که محرماً با حرام عمره تمتّع وارد جدّه شد و در جدّه بواسطه بودن اتومبیل احرام را برهم زده و رفت به مدینه منوره که در مراجعت از مسجد شجره محرم شود آیا در این صورت همچو شخص مقصر است یا نه افتوناً ماجورین انشاء الله تعالی.

جواب: بسم الله و لله الحمد چنین شخص احوط (۷۶) اینست که ملاحظه حال محرم بودن خود را نموده یعنی محرّمات حال احرام را ترک کند و چنانچه مخالفتی شد کفاره آن را ملاحظه نماید و بعد از عود از مدینه منوره باز در وقت رسیدن به میقات تجدید نماید احرام را رجاء (۷۷) والله العالم.

سؤال: در خصوص شخصی که وارد شد از طرف مدینه منوره محاذی مسجد شجره آیا واجبست که برود داخل مسجد و نیت بکند و احرام ببندد یا اینکه از همان محاذی مسجد می‌تواند نیت کند و احرام ببندد افتوناً ماجورین انشاء الله.

جواب: بسم الله و لله الحمد اولی آنست که داخل مسجد شجره شود از آنجا محرم شود و از پشت مسجد هم می‌توان و لکن کسی که چندین فرسخ از مسجد دور باشد می‌توان از محاذی مسجد محرم شود والله العالم.

سؤال: در خصوص شخصی که در حدود عرفات و قبل از وقوف شرعی که از اذان ظهر بوده باشد وفات کرد و قوف عرفات و بقیه اعمال را واجبست که به جهت متوفی نایب بگیرند یا اینکه شخص متوفی بریء الذمه شده است افتوناً ماجورین انشاء الله تعالی.

جواب: بسم الله و لله الحمد ظاهراً اگر محرم شده باشد (۷۸) و فوت نمود کافی باشد و نایب لازم نباشد و الله العالم.

سؤال: در خصوص شخص محرم سوار اتومبیل سر پوشیده شده و در بین راه هم مکرر سواره و پیاده می‌شود و سقف اتومبیل را هم ممکن نیست بر دارند مجبور است سوار شود در این صورت تکلیفش چیست افتوناً ماجورین.

جواب: بسم الله و لله الحمد بعضی از اقسامش ممکن می‌شود که سر او را بخوابانند یا پارچه سر او را بر دارند در هر صورت کفاره استظلال یک گوسفند است و احوط از برای هر روزی یک کفاره بدهد بلی اگر دو احرام تظلیل نماید دو کفاره لازم است والله العالم.

سؤال: در خصوص شخص حجّ فروش که هر سال مترّد است به احرام و عمره تمتّع در اوّل ماه ذی الحجّ وارد مکه معظمه گردید پس از اعمال عمره تمتّع که فارغ گردید و تقصیر کرد کاری برای او پیدا شد در جدّه می‌تواند برود به جدّه از حدود حرم خارج بشود یا خیر تفصیلاً بیان فرمائید.

جواب: نظر به بعضی از اخبار مشهور علما جایز نمی‌دانند لهذا ترک احتیاط نشود خصوصاً اگر در موقع صیغه اجاره نیابت هم چه قید خروجی را نکرده باشد.

سؤال: در خصوص شخص حاجی که از طریق بیروت یا سویس در مرکب سوار شود از برای جدّه و این راه به قول قبطیان مرکب می‌گویند محاذی می‌شود با جحفه که میقاتگاه اهل شام است از طریق برّ آیا می‌تواند از اینجا تجاوز کند و برود در جدّه محرم بشود یا خیر افتوناً ماجورین انشاء الله.

جواب: بسم الله و لله الحمد محل (۷۹) اشکالست و چنانچه بواسطه نذر بر خود واجب نماید که قدری قبل از رسیدن به آن محل که قبطیان معین می‌نمایند محرم شود و به آن محل که رسید و همچنین به جدّه که رسید لباس احرام را برداشته (۸۰) مجدداً ببندد و تجدید نیت نموده و تلبیه را بگوید احوط است و الله العالم.

سؤال: در خصوص شخصی که به احرام عمره تمتّع در اشهر حرم وارد مکه معظمه شد پس از اتمام اعمال عمره قصد کرد برود به

مدینه منوره و در مراجعت از مسجد شجره مجدداً احرام ببندد می‌تواند یا نه تفصیلاً مرقوم بفرمائید اجرکم علی الله تعالی.
 جواب: احوط اینست که تا از حج فارغ نشده از مکه معظمه خارج نشود مگر آنکه بعد از احلال از عمره تمتع محرم شود در مکه به احرام حج و بیرون رود و مراجعت نماید با همان احرام و باقی اعمال را به جای آورد و چنانچه بدون احرام بیرون رفت اگر مراجعتش در همان ماه بشود عمره اولی کافیهست و اگر در غیر آن ماه باشد تجدید نماید در میقات عمره تمتع را رجاء و بعد از ورود بمکه معظمه باقی اعمال عمره را به جای آورد و محلّ شود و بعد از آن محرم شود به احرام حج و چون در ماه هم اختلافی هست که مراد چیست احوط اینست که ملاحظه شود اتحاد شهر هلالی شروع در عمره تمتع و عود به مکه که قدر متیقن از کفایت عمره اولی جایی می‌شود که بیرون رود از مکه و عود نماید در همان ماهی که محرم شده است به عمره تمتع و چون حج امر مهمیست خوبست این احتیاط ملحوظ گردد و الله العالم.

سؤال: کشتن ملخ را در احرام موجب چه می‌شود از کفاره.

جواب: کفاره او عبارت است از یک کف طعام یا یک دانه خرما بر وجه تخیر و احوط جمع است میانه آنها.

سؤال: اگر ملخ را بکشد و بخورد چه باید بدهد.

جواب: یک قربانی بر او لازم می‌شود بنا بر احوط بلکه اقوی و احوط آن است که گوسفند قربانی کند و احوط آنست که یک خرما و یک کف از طعام بر آن ضم کند.

سؤال: اگر ملخ بسیار باشد پس همه آنها را بکشد چه لازم می‌شود بر او.

جواب: لازمست بر او یک گوسفند قربانی کردن بلکه احوط مراعات آنست به مجرد زیاد شدن از یک ملخ و ضم نمودن یک کف از طعام و یک دانه از خرما به سوی آن احوط است.

سؤال: اگر از جهت وفور ملخ در اثنای راه نتواند خود را حفظ نماید از کشتن چه باید بکند.

جواب: در این هنگام بر او چیزی نیست.

سؤال: فدائی که باید داده شود از حیوان یا طعام یا قیمت در چه باید صرف شود.

جواب: واجب است صرف در راه خدا خواه صید مملوک باشد یا غیر مملوک بلی در صورت اولی باید که قیمت آن را نیز به مالک بدهد پس فداء اگر حیوان نباشد تصدق می‌نماید و اگر حیوان باشد باید اول آن را ذبح کند به نیت کفاره بعد از آن تصدق کند بر فقیر و واجب نیست تعدد در فقیر مگر در جایی که بر وجه مخصوص در شرع رسیده باشد مثل اطعام شصت مسکین در محلّ آن و مخیر است در فداء کبوتر حرم میان تصدق کردن به آن و دانه خریدن از برای کبوتر آن حرم و دوّم افضل است از عموم زایرین بیت الله.

تمت الرساله بعون الله تعالی التماس مخصوص دارم سید یحیی.

پی‌نوشت

(۱) و آن در صورتیست که در احرام از بوی خوش و زن اجتناب نکرده باشد ح طباطبائی.

(۲) یا استعمال طیب کند ح طبا مدّ ظلّه

(۳) اولی آنست که اقتصار کند در اکتفا به غسل اول روز برای روز و به غسل اول شب برای شب ح طبا مدّ ظلّه.

(۴) در غیر نوم از احداث دیگر اعاده کند به رجاء مطلوبیت ح طبا مدّ ظلّه

(۵) تلبیات مستحبّه از لیک ذالمعارج است تا آخر و اما ما قبل آن پس واجب است و به آن احرام منعقد می‌شود و احوط گفتن یک لیک دیگر است بعد از لاشریک لک قبل از لیک ذالمعارج ح طبا مدّ ظلّه.

(۶) معلوم نیست بلی بر جاء استحباب ضرر ندارد ح طبا مدّ ظلّه

(۷) گفتن بحجّه او عمره بنحو تردید مشکل است پس این فقره را ترک کند یا آنکه در احرام عمره بگوید لبیک بعمره لبیک و در

احرام حجّ بگوید لبیک بحجّه لبیک ح طبا مدّ ظلّه

(۸) قوه معلوم نیست. ح طباطبا مدّ ظلّه

(۹) این احتیاط در جائیست که در طریق او محاذات دو میقات باشد مثل اینکه از یمین یا یسار طریق اهل مدینه رود محاذات مسجد

شجره و جحفه گذرد و اقوی در این فرض احرام از محاذی مسجد شجره است و امّا طرّقی که محاذات یک میقات بیش در آنها

نیست پس متعین در آنها بستن او محاذی همان میقات است ح طبا مدّ ظلّه.

(۱۰) اگر حاصل شود از قول کسانی که معرفت دارند به آن اماکن چنانچه گذشت ح طبا مدّ ظلّه.

(۱۱) فرق نیست در احتیاط مذکور بین دخول حرم و عدم دخول آن بلکه مورد نصّ صحیح دخول حرم است ح طبا مدّ ظلّه

(۱۲) محلّ تأمل است بلی اگر بعد از اتمام اعمال حجّ متذکّر شود عملش صحیح است بلا اشکال ح طبا مدّ ظلّه

(۱۳) جاهل مثل ناسیست ح طبا مدّ ظلّه.

(۱۴) لکن اولی ترک آن است ح طبا مدّ ظلّه

(۱۵) حکم جماع در عمره تمتّع پیش از سعی محلّ تأمل است ح طبا مدّ ظلّه.

(۱۶) احوط تعین شتر است مطلقاً ح طبا مدّ ظلّه.

(۱۷) اگر به شهوت نگاه کرده باشد والا مشهور عدم لزوم کفاره است و آن قویست ح طبا مدّ ظلّه.

(۱۸) بنا بر احتیاط ح طبا مدّ ظلّه.

(۱۹) بنا بر مشهور ح طبا مدّ ظلّه.

(۲۰) بنا بر احتیاط ح طبا دام عمره

(۲۱) یعنی جدال دروغ ح طبا مدّ ظلّه

(۲۲) بنا بر احتیاط ح طبا مدّ ظلّه

(۲۳) خصوصاً در صورتی که بدون ضرورت باشد بلکه تعین آن در این فرض خالی از قوه نیست ح طبا

(۲۴) یا بیشتر ح طبا مدّ ظلّه

(۲۵) علی الاحوط ح طبا مدّ ظلّه

(۲۶) قوه معلوم نیست ح طبا مدّ ظلّه

(۲۷) احوط عدم استظلال است به مثل طرف جامه و چتر و نحو آنها اگر چه بالای سر نباشد ح طبا مدّ ظلّه

(۲۸) در تظلیل به مثل چتر که با او حرکت کند و اما راه رفتن در زیر طاق و شبه آن در حال نزول قطعاً ضرر ندارد ح طبا مدّ ظلّه.

(۲۹) لکن بعید نیست کفایت یک گوسفند برای احرام حجّ و یکی برای احرام عمره اگر در هر دو تظلیل کرده باشد ح طبا مدّ ظلّه.

(۳۰) بنا بر احتیاط ح طبا مدّ ظلّه

(۳۱) بعد از آنکه منزل او شده باشد نه قبل از آن ح طبا مدّ ظلّه

(۳۲) بنا بر احتیاط ح طبا مدّ ظلّه.

(۳۳) اگر شوط چهارم را تمام کرده باشد و الا احوط استیناف است بعد از اتمام ح طبا مدّ ظلّه

(۳۴) با تضییق وقت طواف علی الاحوط ح طبا مدّ ظلّه.

(۳۵) ترک نشود ح طبا مدّ ظلّه.

- (۳۶) و اتیان به نماز طواف ح طبا مد ظلّه.
- (۳۷) اقوی بودن محلّ تأمل است ح طبا مد ظلّه.
- (۳۸) به نحوی که در نماز معتبر است ح طبا مد ظلّه.
- (۳۹) عمدا خواه عالم باشد به حکم یا جاهل ح طبا مد ظلّه.
- (۴۰) در صورت تجدّد قصد بعد از اتمام هفت شوط اشکالی ندارد زیرا که محرّم در این صورت طواف دویم است و موجب بطلان اول نمی شود ح طبا مد ظلّه.
- (۴۱) بلکه احوط است نیز و در این صورت چهار رکعت نماز طواف کند و رکعت قبل از سعی برای طواف فریضه و دو رکعت بعد از سعی برای نافله بدون تعیین ح طبا مد ظلّه.
- (۴۲) یا احتمال دهد نقص و زیاده را ح طبا مد ظلّه.
- (۴۳) یعنی در طواف فریضه ح طبا
- (۴۴) لکن جاهل در اینجا در حکم ساهیست نه عامد ح طبا مد ظلّه
- (۴۵) اولی و احوط در اینجا با احتمال نقیصه اعاده است اگر چه بعد از انصراف باشد ح طبا مد ظلّه.
- (۴۶) یا قدری از ریش یا قدری از موی سر یا ابرو ح طبا مد ظلّه
- (۴۷) اگر احرام نبستن او در میقات از جهت عذری بوده مثل مرض و نسیان و جهل و عود به میقات یا خارج حرم هم به نحوی که سابق ذکر شد ممکن نباشد او را و الا احرام بستن او در مکه محل اشکال است ح طبا مد ظلّه.
- (۴۸) لکن تبدیل کند کلماتی را که به عمره اختصاص دارند بالفاظ دیگر مثلاً بدل کند و هذه عمره متعاً الی الحجّ را به اینکه بگوید و هذه حجّه تمتّع ح طبا مد ظلّه.
- (۴۹) اگر چه وقوف او صحیح است و کفّاره هم ندارد ح طبا دام عمره
- (۵۰) وجوب بودن نحر در مکه معلوم نیست. ح طبا مد ظلّه.
- (۵۱) از حیث معصیت لکن وجوب کفّاره محل تأملست اگر چه احوط است ح طبا مد ظلّه.
- (۵۲) یعنی در هیچ جزء از آن وقت وقوف نکند ح طبا مد ظلّه.
- (۵۳) یا بعد از زوال پیش از غروب آفتاب بر فرض عدم تیّسّر اول ح طبا
- (۵۴) اقوی بودن محلّ تأمل است بلکه با عدم علم به مخالفت با واقع اجزاء خالی از قوه نیست ح طبا
- (۵۵) یا کوچ کردن در وقتی که پیش از طلوع آفتاب از وادی محسر تجاوز نکند ح طبا مد ظلّه.
- (۵۶) بنا بر احتیاط ح طبا مد ظلّه.
- (۵۷) اقوی عدم وجوب است ح طبا مد ظلّه.
- (۵۸) یعنی مسمای از آن ح طبا مد ظلّه.
- (۵۹) بلکه این قول مختار مشهور است ح طبا مد ظلّه
- (۶۰) بلکه به اعتبار آنکه اضطراری مشعر دو قسم است. لیلی و نهاری به دوازده قسم منقسم می شود ح طبا مد ظلّه.
- (۶۱) اگر فوت موقوفین از جهت تنگی وقت بوده بدون تقصیری از او و الا واجب است حجّ بر او در سال آینده مط ح طبا مد ظلّه
- (۶۲) محتاج به تأمل است ح طبا مد ظلّه.
- (۶۳) ----
- (۶۴) ترک نشود ح طبا مد ظلّه.

(۶۵) با بین معنی که سن از کمتر آن این نباشد ح طبا مدّ ظلّه.

(۶۶) ترک نشود ح طبا مد ظلّه

(۶۷) ترک نشود نسبت به حیوان بی شاخ و بی دم و بی گوش و مرجو و مرضوض ح طبا مد ظلّه

(۶۸) بلی بعید نیست اجزاء در صورتی که جاهل به حکم باشد ح طبا مد ظلّه

(۶۹) احوط در صورت تمکن از هدی ناقص جمع است بین آن و روزه خصوص در مثل خصی ح طبا مد ظلّه.

(۷۰) بلکه متعین است در حق آنها تقصیر ح طبا مد ظلّه.

(۷۱) اگر طواف را قبل از حلق به جا آورده باشد بلکه لازم است اعاده سعی نیز اگر آن را هم به جا آورده باشد و فرق نیست در

لزوم اعاده بین مراجعت به معنی و عدم مراجعت به آن ح طبا مد ظلّه.

(۷۲) ترک نشود در صورتی که عمدتاً مخالفت ترتیب نموده باشد ح طبا مد ظلّه.

(۷۳) بلکه مشروع هم نیست بلی اگر احتمال دهد بطلان اوّل را تجدید آن به قصد احتیاط ضرری ندارد. ح طبا مد ظلّه.

(۷۴) اشخاصی که از شمال بحر احمر به سمت جدّه می‌روند مثل اهل شام احرام گاه آنها محاذات جحفه است که تا مکه سه

منزلست و محاذات جحفه برای آنها در دریا حاصل می‌شود نه در جدّه و نه در حده بلا اشکال و اما کسانی که از جنوبی دریای

احمر بجده می‌روند پس احرام گاه آنها محاذی یلملم است و اظهر آنست که آن هم در دریا می‌شود نه در جدّه یا حده بلی اگر

کسی از مغرب دریا از حبشه و نوبه مثلاً مستقیماً به جدّه بیاید بعید نیست که محلّ احرام او نیز محاذات یلملم باشد و محاذات از

برای او در جدّه یا ما بین جدّه و حده حاصل می‌شود لکن سلوک این طریق معمول نیست و رعایت احتیاط به نذر و ادامه نیت

احرام و تکرار تلبیات واجبه دو اماکن محتمله خوب است ح طبا مد ظلّه

(۷۵) اگر تیمم بدل از غسل جنابت بوده و اما اگر بدل از اغسال واجبه دیگر بوده دو تیمم کند بعد از حدث اصغر یکی بدل از

غسل و دیگری بدل از وضو احتیاطاً ح طبا.

(۷۶) بلکه اقوی چنانکه گذشت چرا که محرم به نیت احلال محلّ نمی‌شود ح طبا مد ظلّه.

(۷۷) اگر احتمال بطلان دهد در احرام اوّل از غیر جهت به هم زدن خود آن را ح طبا مد ظلّه.

(۷۸) و اگر متمتع باشد همان احرام برای عمره تمتع و دخول حرم برای اعمال آن کافیهست در صحت حج او و احتیاج به احرام حج

نیست چنانچه مترای از عبارت متن است ح طبا مد ظلّه

(۷۹) بلکه اقوی عدم جواز است چنانچه گذشت ح طبا دام ظلّه

(۸۰) در رعایت احتیاط برداشتن لباس احرام و تجدید بستن آن ضرور نیست زیرا که آن از مقدمات احرام است و در عقد احرام

همان نیت و تلبیات واجبه کافیهست ح طبا مد ظلّه

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵)(۰۳۱۱)



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

